

احمد شاهزاد

و گفتمان دولت ملی



مجله ویژه‌ی همایش علمی و پژوهشی دانشگاه بلخ

با مقالاتی از:

شفیق‌الله شفیق

سیدنسیم بهمن

قاسم توکلی

اکرام اندیشمند

عبدالحفیظ منصور

نصیراحمد تره‌کی

دکتر ذبیح‌الله فطرت

حکمت‌الله فرهمند

نورآغا شریفی

بلخ - سنبله ۱۳۹۹



احمدشاه مسعود

و گفتمان دولت ملی

فهرست مقالات

۴	احمدشاه مسعود و گفتمان دولت ملی
۷	بایسته‌های نظام سیاسی افغانستان در اندیشه احمدشاه مسعود
۹	مبانی اخلاق سیاسی در شخصیت احمدشاه مسعود
۱۳	احمدشاه مسعود و استقلال
۱۵	چرا دولت مجاهدین ناکام شد؟
۱۷	مسعود در محور مقاومت
۱۹	جایگاه عدالت اجتماعی در باورهای سیاسی احمدشاه مسعود
۲۱	نگرش مطبوعاتی فرمانده مسعود
۲۳	احمدشاه مسعود، پرچمدار آزادی بیان

هویت بی‌مثال سیاسی وی حاصل همین روحیه خود کاوی‌اش بود که معمولاً با جلسات شعرخوانی، حافظ‌خوانی یا شاهنامه‌خوانی از اوان نوجوانی تا پایان عمر پربارش همراه بود. مسعود تجربه‌اش از حکومت‌داری و اخلاق سیاسی را از واقعیات بومی همین جغرافیا می‌گرفت. به عنوان مثال تعهد مسعود به «اخلاق عیاری» سیاسی، در تمام عرصه‌های حیات نظامی و سیاسی‌اش، حاصل همین روحیه وی بود.

شخصیت سیاسی مسعود بیانگر کوشش خستگی‌ناپذیر وی برای ساختن یک مجموعه پیوسته از کشور و ملتی با اجزاء به شدت متکثر و متناقض بوده است، سیره‌ی عملی و نظری وی بیانگر استغناء از غیر و بی‌اعتنایی به مادیات دنیوی، ظلم‌ستیزی، استقلال‌خواهی در سطح ملی و بین‌المللی، گذشت نسبت به دشمنان، ایثار نسبت به دوستان، فداکاری و غلبه بر نفس اماره و اجتناب از انتقام‌جویی و تعهد به انسان‌گرایی خاص عرفان اسلامی و اعتدال‌گرایی دینی بود که بازتاب چنین شخصیت فرهیخته‌ای در جلسات شعرخوانی او قابل رؤیت بود، به‌ویژه علاقه ویژه‌اش به یکی از اشعار «محمد اسحاق فایز»، شعری که خلاصه‌ای مفکوره و اندیشه مطلوب مسعود را به نحو اکمل به زبانی فاخر به نظم کشیده است و در پایان این بخش خوانندگان عزیز را به مرور ابیاتی چند از آن مهمان می‌کنیم:

شب است و چشم ما همی چو چشم انتظارها
ستاره می‌کند به شب یگان یگان شمارها
ز اشک شسته دامنم، ز آه پُر ز سوز و درد
نشسته بستم چنین، به دامن شرارها
خذف گهر شود اگر، به آب همتم رسد
چو باغ پُر درخت که در حلول نوبهارها
به حشر خنده می‌کند، قیام ملتّم که نک
به اشتیاق رفته‌اند به زیر پای دارها
دلاورند و شیردل که سر سپرده‌اند و لیک
نداده‌اند به هیچ کس، عنان اختیارها...

هژده سنبله هر سال برای ما یادآور یک فقدان بزرگ است، فقدان شخصیتی که در حضورش یک ملت و یک آرمان ملی تبلور می‌یافت و اکنون در نبودش گویا دو دهه است که این ملت چیزی را گم کرده است و این سردرگمی هر سال افزون می‌گردد. اکنون سیر تحولات پیچیده‌ی سیاست افغانستان در عصر — جمهوریت گویا به نقطه‌ی صفر بازگشته است! درست به همان نقطه‌ای که احمدشاه مسعود به شهادت رسید؛ یعنی باز هم طالبان در یک طرف قرار گرفته است و این ملت در طرف دیگر، و همه خوف و رجاها، گذشته دوباره زنده شده‌اند. باز هم صحبت از جنگ و صلح است و ایران «قهرمان ملی» در تلاش‌اند تا راهی برای برون‌رفت از این بن‌بست بیابند و از سوی دیگر شرایط هر چه پیچیده‌تر و بحرانی‌تر می‌شود، خلاء حضور رجال سیاسی برجسته‌ای چون مسعود نیز بیشتر احساس می‌شود. به نظر می‌رسد اکنون به‌ترین زمان برای خوانش دقیق‌تر و علمی‌تر اندیشه و عمل مسعود باشد. باید هنگامه‌ی تجلیل از هفته شهید و علی‌الخصوص روز هژده سنبله را از کنترل سلاح به دستان و افراد احساساتی خارج نمود تا بیش از این چهره قهرمان ملی را مخدوش نسازند، هدف اساسی از برگزاری این همایش علمی و انتشار مجله‌ی علمی نیز گشودن راهی نوین برای تجلیل از شخصیت و رشادتهای مسعود بزرگ است، اما تجلیلی که این بار در محیط آکادمیک و با حضور نخبگان، اساتید و قلم به دستان فرهیخته صورت می‌گیرد و به جایی اسلحه، قلم سخن می‌گوید.

شخصیت، رفتار، سیاست‌ها و کارکردهای قهرمان ملی کشور، شهید احمدشاه مسعود در مقایسه با بسیاری از رقباء و دشمنان‌اش منحصر به فرد و خاص است. آنچه مسعود را مسعود ساخت، هرگز تقلیدی و حاصل تحصیل در غرب یا الازهر یا مدارس دینی پاکستان و ایران نبود، او در سیاست و رهبری صاحب سبک ویژه‌ی خودش بود. مسعود همواره به سنن، عرف و عنعنات اصیل همین ژئوکالچر (جغرافیای فرهنگی) افغانستان تعهد داشت. ضمن اینکه او اهل خود کاوی و تهذیب و ترکیه نفسانی نیز بود و بخش زیادی از

احمدشاه مسعود و گفتمان دولت ملی

شفیق‌الله شفیق

استاد دانشگاه



مقدمه

گفتمان دولت‌سازی ملی و کارنامه سیاسی و مبارزاتی احمدشاه مسعود به عنوان چهره شاخص تاریخ معاصر افغانستان، پیوسته در روایت پژوهش‌گران و ناظران داخلی و خارجی با اختلاف دیدگاه‌ها دنبال شده است، که در واقع، این فاصله و اختلاف میان برداشت‌ها در پیوند به حوادث سیاسی و تاریخی افغانستان معلول وضعیت چند پارچه‌گی فرهنگی و ناکارآمدی روند تاریخی دولت-ملت‌سازی در این کشور، طی سده‌های اخیر دانسته می‌شود. اضافه بر آن، واگرایی منطقه‌یی و تقابل منافع امنیتی و ملی قدرت‌های منطقه‌یی و جهانی در مواجهه با ژئوپلیتیک افغانستان نیز در بازآفرینی روایت‌های ناهم‌سو از سیاست و دولت در این کشور تأثیر فزاینده داشته است. از همین روی، پرداختن به کارنامه سیاسی و میراث فکری یک شخصیت کاریزماتیک و پر جنجال همانند احمدشاه مسعود که ظهور و پایان عمر سیاسی او در سطح ملی و بین‌المللی به گونه‌ای با تحولات و رویدادهای چند بعدی پیوند خورده، کار دشواریست؛ چون به سادگی نمی‌توان او را در چهارچوب یک هویت و یا یک ایدئولوژی خاص سیاسی فرو کاست نمود. در حالی که شماری مبارزان مشهور قرن بیستم جهان، همانند مهاتما گاندی با مبارزات آزادی‌خواهی و اندیشه عدم خشونت، نلسون ماندلا با کارنامه برابری و عدالت میان سفیدپوست و سیاه‌پوست و چک‌وآرا با تعلق به جنبش چپ آزادی‌خواه در کانتکس کمونیسم جهانی، قابل شناخت اند؛ چون سرگذشت آن‌ها با منظومه اخلاقی و ایدئولوژی ویژه خودشان در روبرو شدن با رویدادهای خاص تعریف شدنی است. اما

خطوط مبارزاتی احمدشاه مسعود با سه برهه زمانی جداگانه و ایفای نقش در تحولات ملی با دایره بین‌المللی تبیین می‌یابد، چنانچه در نبرد علیه ارتش سرخ هویت او با اسلام‌گرایی و آزادی‌میهن‌دوستانه برجسته می‌شود و با سقوط حکومت وابسته‌ی کابل به مسکو، مرحله دوم کارنامه سیاسی مسعود با دولت نوپای اسلامی که مطالبات گروه‌های سیاسی-قومی کرده خورده است. همین‌گونه برهه‌ی اخیر زندگی سیاسی-نظامی فرمانده مسعود با ایجاد جبهه مقاومت علیه طالبان، سازمان القاعده و تروریسم جهانی و حامیان منطقه‌یی شان ارتباط پیدا می‌نماید که پیامد نبرد او در این دوره زمانی از جهت داخلی در راستای پاسداری از استقلال افغانستان در برابر سیاست سلطه‌جویانه پاکستان و عرب‌های هراس‌افکن و ممانعت از استقرار رژیم منحط و سرکوب‌گر طالبانی می‌باشد، در حالی که از بُعد بین‌المللی، مقاومت او در برابر تروریسم جهانی، از سیاست سد نفوذ در برابر صدور پروژه جهادیسلم اسلامی در جغرافیای آسیای میانه مایه می‌گیرد؛ چون فرمانده فقید با مقاومت‌اش نگذاشت بنیادگرایان مذهبی منطقه در تبنانی با رژیم طالبان، کشورهای نوآزادشده‌ای آسیای مرکزی را در آتش خشونت مذهبی فرو ببرند. به همین لحاظ احمدشاه مسعود در دوره جهاد و مقاومت به دفاع از جهان آزاد و اندیشه‌های آزاد در برابر هیولای کمونیسم و تروریسم جولان پیدا می‌نماید، که او در چهره‌آزادی‌خواه ملی با انگیزه بشر-دوستانه در برابر جهان پیرامون نیز مسؤولیت بدوش می‌گیرد. اما در کل روحیات و انگیزه‌های رزمی او به عنوان یک مبارز مسلمان در عرصه شکل‌گیری دولت ملی، استقلال و روابط خارجی، بیشتر در گستره سیاست ضد هژمونی علیه هژمون‌خواهی داخلی و خارجی نمایان می‌شود. از این‌روی نگاه احمدشاه مسعود در گفتمان دولت ملی و روابط و مناسبات خارجی با سایر دولت‌ها، از خاستگاه سیاست ضد سلطه‌قابل بررسی می‌باشد.

قول خود مرز میان رابطه و وابستگی را با همه کشورهای رعایت می کرد.

از پژوهش شماری مؤرخان بر می آید که پاکستانی ها و آمریکایی ها به او اعتماد نداشتند، همان طوری که ستیو کول نویسنده کتاب جنگ اشباع می گوید: در زمستان سال ۱۹۹۰ م. رئیس دفتر سی آی ای به احمد شاه مسعود تماس می گیرد و از او تقاضا می کند راه سالنگ را مسدود نماید، تا حکمت یار به کمک افسران سی آی ای به خوست و کابل فشار نظامی وارد کند، و حکومت کابل را مجبور به کناره گیری نماید. اما مسعود مطابق خواست سی آی ای عمل نمی کند، و این کار باعث می شود آن ها قهر شوند. "باید اضافه نمود، فروپاشی حکومت دکتر نجیب الله و تسلیمی نیروی های حکومتی به احمد شاه مسعود نیز برای امریکا و پاکستان غیر مترقبه و مایه ناخشنودی بود. به همین بابت، آمریکایی ها از شناسایی دولت اسلامی امتناع ورزیدند. افزون بر آن آمریکایی ها هیچ گاه به احمد شاه مسعود اعتماد نکردند. حتی در زمان مقاومت در حالی که خواهان همکاری اطلاعاتی در مورد محل بود و باش اسامه دریافت می کردند. اما باور نداشتند که مسعود جهادی حاضر شود اسامه را برای آن ها دستگیر نماید. چون مسعود اسامه، طالبان و پاکستان را یک حلقه پیوسته تعریف می کرد. چنانچه نویسنده کتاب اشباح می نویسد: "افسران سی آی ای به شمول گیری شرون، احمد شاه مسعود را شخص مستقل می دانستند که از کسی دستور نمی گرفت."

همین گونه در سال 1996 م. خانم رافائل معاون وزیر خارجه آمریکا روزهای پیش از سقوط حکومت مجاهدین به دست طالبان، احمد شاه مسعود را در دره استالف دیدار و ملاقات کرد. رافائل حرف های حکومت پاکستان را صریح و بدون ملاحظه به مسعود اظهار و به سخنان و شکایت احمد شاه مسعود از مداخله سی آی ای هیچ اعتنایی نکرد، ناظران می گویند: احمد شاه مسعود در برابر سخنان معاون وزارت خارجه بر آشفته می شود و جمله ای انقلابی به زبان آورد "اگر به اندازه یک پیکل در افغانستان جای داشتم مقاومت می نمایم."

با بازنگری از لایه های تاریخی به نیکی در می یابیم که نگاه او در شیوه حکومتداری با همه رفتارهای بحران زا در عرصه روابط خارجی، یکی از حکومت های مستقل در تاریخ افغانستان بشمار می رود. از این منظر، در می یابیم که حتی جنگ های کابل تا این که ریشه داخلی داشته باشد، اغلباً پیوند روی خصومت های خارجی دارد.

خاستگاه سیاست ضد هژمونی احمد شاه مسعود

رفتارهای فردی و اجتماعی فرمانده مسعود با جنبه های اخلاقی و کاریزمای شخصی او همواره مورد توجه نویسندگان بوده است. اما به باور بنده شگردهای سیاسی و اجتماعی او در عرصه دولت و جامعه در قالب "سیاست ضد هژمونی" بهتر مفهوم یابی می شود. منظور از انتخاب این اصطلاح، تبیین منظومه فکری و رفتاری احمد شاه مسعود در برابر هرگونه سلطه و تسلط دیگری است که او علیه سلطه تا رفع کجی می ایستد، نه حذف مطلق؛ چون او نه هژمون طلب بود و نه هژمون پذیر! چنانچه او در طول حیات سیاسی اش بارها برای حریف های شکست خورده پناه داد و کمک رسانید، مقوله معروفی که از او نقل شده است "با سنگ سنگ هستم، با پنبه پنبه." قابل یادآوری است، گرایش سلحشوری و آزادی در اخلاقیات عرفانی حضرت مولانا نیز با ابیات "نه مرید و نه مراد" دیده می شود، که در نهایت به این نکته می رسیم، سنخیت مشترک سلحشوری سیاسی و عرفانی از اخلاقیات تمدنی - خراسانی و عرفان اسلامی حاصل می آید که با عیارسم در میدان سیاست و عیارسم در میدان ادبیات آمیزش پیدا می نماید.

سیاست ضد هژمونی احمد شاه مسعود در عرصه خارجی

مطابق دانش پدیدار شناسی، ظهور و انجام اعمال دارای پیوند منظم می باشد. ادموند هوسرل که بر وجوه التفاتی ذهن با هدف منظم تاکید می کند و شناخت را در دایره آغاز و انجام به معرفی می گیرد. بنابراین، شناخت واقعی از رویدادهای سیاسی و تاریخی افغانستان نیز به گونه زنجیره ای نیازمند تحلیل پدیدار شناسانه می باشد که اغلب منتقدان احمد شاه مسعود، در ارتباط به دوره های مبارزاتی او رعایت نمی کنند، چنانچه شماری از مخالفان، رابطه احمد شاه مسعود با پاکستان و شماری از کشورهای غربی در دوران جهاد علیه سلطه کمونیسم و ارتش سرخ را نکوهش می کنند، و سعی می نمایند به روحیه آزاده گی و استقلال طلبی او، با اتهام وابستگی، خدشه وارد کنند. در حالی که پژوهش تاریخی نشان می دهد که احمد شاه مسعود در مقایسه با گلبدین حکمت یار و سایر تنظیم های جهادی به مراتب از حمایت های کمتر مالی و سیاسی برخوردار بود. او در آن زمان جهاد اغلباً با تشخیص خودش فارغ از تصامیم آی اس آی و جهادیسیم اعراب مسلمان عمل می نمود که به

مبارزات آزادی خواهانه احمدشاه مسعود در برابر بیگانه ها، بیشتر جایگاه یافته است، در این میان برخی منتقدان قهرمانی او با جنگ های کابل تقلیل می دهند. این در حالی ست که او از جایگاه وزیر دفاع دولت اسلامی افغانستان زمان مسؤول تأمین و دفاع از امنیت شهروندان بود که نظم سیاسی و دولتی در همه گوشه های کشور فروپاشی پاشیده بود، و ورود گروه های مسلح با مطالبات گروهی و دولت ستیزانه زمینه ای درگیری تمام عیار مساعد ساخته بود. در حالی که شماری او را به انحصار قدرت سیاسی متهم می نماید، اما بررسی های منابع تاریخی نشان می دهد او در مواجهه با اوضاع داخلی نیز گرایش به سیاست ضد هژمون داشت. به همین جهت نه هژمون پذیر بود و نه هژمون طلب!

چنانچه او هیچ ائتلافی سیاسی را همراهی نکرد که با ایجاد هژمونی، سبب حذف قومی شود. هر چند شماری از هواداران حزب وحدت اسلامی و جنبش اسلامی همراه او را متهم به نقض توافق جبل السراج می نمایند. توافقی که با ریاست جمهوری احمدشاه مسعود، صدارت عبدالعلی مزاری و وزارت دفاع جنرال دوستم ادعا شده است.

اما یکی از روزهای میزان سال ۱۳۷۱ ه.خ. خبرنگاری در مورد توافق نامه مذکور سؤال می کند. آیا او چنین توافقنامه ای را با حزب وحدت و جنبش امضاء کرده است؟

آمر مسعود پاسخ می دهد: آن ها با جمعی فرماندهان و متفذین مردمی پس از آن که شهر چاریکار را در 24 حمل 1371 ه.خ تصرف کرده بود، از شمال به جبل السراج آمدند و چنین طرح و پیشنهادی را مطرح کردند، او (فرمانده مسعود) نپذیرفته و برای شان گفته ست که: "بیایید ما و شما شورای جهادی را بسازیم و از همه قوماندانان مجاهدین دعوت کنیم وارد شورا شوند، تشکیل دولت را به رهبران بگذاریم تا یک دولت مشترک از همه به وجود بیاید، زیرا در افغانستان همه تنظیم ها و مجاهدین در جهاد سهم داشتند و در دولت نیز باید همه مشارکت داشته باشند." برخی ها امتناع مسعود از این پیشنهاد استاد مزاری و دوستم را اشتباه می دانند. در حالی که این تلقی نادرست، شکل گیری ائتلاف مشترک علیه قوم پشتون، جنگ خونین تری را به راه می انداخت.

رویداد مشابه دیگر از نشست "شینه" بیرون می آید که با میانجی گری عربستان و پاکستان میان احمدشاه مسعود و حکمت یار مذاکراتی به خاطر تشکیل دولت مشترک برگزار شد. احمدشاه مسعود گفتگوهای شینه را در وزیر اکبر خان توضیح داد: "حکمت یار در مذاکرات خاص و دو نفری از من تقاضای تشکیل حکومت مشترک را نمود. استدلال حکمت یار این بود که تنظیم ها و

گروه های دیگر نقش و نیرویی در افغانستان ندارند. ما با تشکیل یک حکومت مشترک قوی، می توانیم به ثبات دایمی دست بیابیم. اما من تقاضای او را رد کردم و گفتم که در افغانستان تمام تنظیم ها در جهاد و مبارزه سهیم بوده اند و دولت را نمی توان با یکی دو گروه تشکیل داد و دولت باید ممثل خواست تمام مردم و گروه های مختلف باشد."

مؤرخان می نویسند در سال هفدهم حمل ۱۳۷۲ ه.خ. موافقت نامه ای اسلام آباد به امضاء رسید که پس از امضای موافقت نامه رهبران عازم زیارت گاه خانه ی خداوند در عربستان شدند، سپس در دهم ثور ۱۳۷۲ ه.خ. حکمت یار جلسه کابینه را در جلال آباد برگزار نمود، وزیران جدید را تعیین نمودند و احمدشاه مسعود از سمت وزارت دفاع برکنار شد. احمدشاه مسعود وزارت دفاع را ترک نمود به جبل السراج رفت، حکمت یار از تدویر جلسات کابینه در قصر صدارت شهر کابل خوداری می نمود، او جلسات کابینه را در چهارآسیا، پایگاه نظامی اش برگزار می نمود. اما علی رغم کناره گیری مسعود از سمت وزارت دفاع، این موافقت نامه منجر به صلح نشد.

حرف آخر

از بررسی های تاریخی مرتبط به فعالیت های سیاسی و نظامی احمدشاه مسعود نتیجه گرفته می شود که او شبیه اقلیم و کوه های سر به فلک هندو کش، روحیه سرکش و انقلابی داشته است، که نمونه او می توان از اساطیر پهلوانان شاه نامه فردوسی یافت، که در میدان نبرد شجاع و متهور ظاهر می شود و از مرزهای سرزمین با جان و دل دفاع می کند، و به هیچ بیگانه ای سر تعظیم پائین نمی آورد. در عین حال از مقابل شدن با هیچ قدرتی ترس و هراس در او مستتولی نمی گردد. چون بر خلاف روال حاکم، او برای رسالت تاریخی و ملی می اندیشد و می رزمد که از برآیند آن افغانستان آزاد، متحد و متکی به اراده مردم را تبیین می نماید. برخلاف سیاست گران سده های اخیر کشور، او در دولت داری و سیاست داخلی فرمان از بیگانه ها نمی برد. به همین روی روحیه آزادی خواهی او در مقابل عرب ها، پاکستانی ها، آمریکایی های و همه کشورهای ذیدخل توأم به غرور ملی و تمدنی بوده است که با رویکرد آرمان گرایانه آمیزش پیدا می نماید. اما باید اذعان کرد در نهایت کنش و واکنش های احمدشاه مسعود، قهرمان ملی افغانستان، در پیوند به گفتمان دولت ملی، در عرصه خارجی، با اصل بی طرفی فعال، که استقلال کشور طوری هدایت گردد که از سیطره و هژمون، هیچ کشوری آسیب نبیند و در عرصه داخلی دولت مطلوب نظر او با شاخص های مشارکت فراگیر، اسلام گرایی معتدل و عدالت سیاسی درک شدنی ست.

در اندیشه احمدشاه مسعود

سید نسیم بهمن

استاد دانشگاه



می‌دهد و در این راستا به مبارزات مسلحانه می‌پردازد. نبوغ و قابلیت‌های ویژه‌ی آمر مسعود در مبارزات مسلحانه علیه اشغال اتحاد جماهیر شوروی، شهید مسعود را به عنوان یک رهبر استراتژیک نظامی بی‌بدیل مبدل می‌سازد.

دوره‌ی جهاد که در واقع آغاز دوره‌ای از حیات سیاسی شهید احمدشاه مسعود می‌باشد، بنابر روایت آگاهان امور تاریخی افغانستان، آمر شهید تا حدودی به تندرستی تمایل داشت اما پس از شکست قیام سال ۱۳۵۴ هـ.خ.، گرایش به اعتدال در شهید مسعود تقویت می‌یابد و در عمل نیز به مشاهده می‌رسد. در این دوره آمر مسعود در قامت یک مسلمان تا حدی بنیادگرا اما متفاوت‌تر از افراط‌گری متعارف امروز را از خود به نمایش می‌گذارد. به این اساس می‌توان نتیجه گرفت که در این دوره آمر مسعود دارای دیدگاه منسجم سیاسی در مورد نظام سیاسی افغانستان نبوده و مانند سایر مجاهدین تصویر کلی از مدل حکومت ارائه می‌دارد. با توجه به فضای حاکم آن زمان که همه مجاهدین یک صدا بدنبال ایجاد حکومت اسلامی در افغانستان بودند، شهید احمدشاه مسعود نیز به عنوان فرزند زمان خویش، متمایل به ایجاد حکومت اسلامی در افغانستان بود.

ب - دوره‌ی پیروزی مجاهدین

با فروپاشی حکومت دکتر نجیب‌الله، دولت عبوری مجاهدین که در پشاور پاکستان تسجیل یافته بود، به رهبری صبغت‌الله مجددی در کابل ایجاد گردید و به این ترتیب مجاهدین افغانستان قدرت سیاسی را در ۸ ثور ۱۳۵۷ هـ.خ. به دست گرفتند. با آنکه مجاهدین طرفدار برقراری نظام سیاسی اسلامی در افغانستان بودند، اما تحولات بعد از ۸ ثور نشان می‌دهد که مجاهدین خوانش واحدی از محتوای یک نظام سیاسی اسلامی نداشتند. این تفاوت دیدگاه در مورد نظام سیاسی اسلامی در کنار متغیرهایی مانند تقسیم قدرت بر مبنای عامل قومی، رقابت‌های گروهی و اختلاف‌های درونی جنگ میان احزاب مجاهدین را در کابل شعله‌ور ساخت.

پیرامون بصیرت، مبارزات و سجایای اخلاقی فرمانده نام‌دار تاریخ معاصر افغانستان احمدشاه مسعود سخن فراوان گفته و نوشته شده است، از این رو نیاز به ارایه یک چشم‌انداز نواز اندیشه‌های قهرمان ملی افغانستان احساس می‌گردد. حال که نزدیک به دو دهه از شهادت احمدشاه مسعود می‌گذرد، به نظر می‌رسد نیاز است که به جای برنامه‌های روتین و عمدتاً تکراری که به مناسبت تجلیل از شهادت قهرمان ملی افغانستان برگزار می‌شود، بگونه‌ای عمیق‌تر به دیدگاه‌ها و اندیشه‌های این مبارز خستگی‌ناپذیر پرداخته شود تا از این طریق ماندگاری و امکان شناخت نسل آینده با ایده‌ها و اندیشه‌ی آمر مسعود فراهم گردد.

با در نظر داشت این رویکرد، نویسنده این مقاله با استناد به مصاحبه‌های شهید احمدشاه مسعود، تلاش نموده چارچوب نظام سیاسی مورد نظر در اندیشه احمدشاه مسعود را مورد کاوش قرار دهد. شناخت بایسته‌های نظام سیاسی افغانستان در اندیشه احمدشاه مسعود، مستلزم بررسی سیر تحول حیات سیاسی وی می‌باشد. از این رو، نگاهی می‌اندازیم به پس‌منظر زندگی سیاسی احمدشاه مسعود؛ به ویژه دیدگاه وی را پیرامون مدل نظام سیاسی افغانستان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پس‌منظر

دورنمایی سیاسی آمر مسعود برای تبیین الگوی نظام سیاسی افغانستان با سیر تحول دوره مبارزاتی این فرمانده براننده نظامی-سیاسی همراه بوده است که می‌توان دوره حیات سیاسی احمدشاه مسعود را به صورت خلاصه به سه دوره اساسی تقسیم کرد.

الف - دوره‌ی جهاد

خاستگاه مبارزاتی آمر مسعود با عضویت در سازمان جوانان مبارز مسلمان در سال ۱۳۴۸ هـ.خ. از دانشگاه کابل آغاز می‌شود. دغدغه اساسی احمدشاه مسعود را در این دوره بیشتر آزادی کشور از اشغال اتحاد جماهیر شوروی شکل

جنگ میان گروه‌های مجاهدین در افغانستان تا حدود زیادی به وجه محبوبیت و اعتبار اجتماعی گروه‌های جهادی در افغانستان صدمه زد و حوادث دردناک را در تاریخ معاصر افغانستان رقم زد که برآیند آن ویرانی شهر کابل و کشتار هزاران شهروند بی‌دفاع را به دنبال داشت. در واقع، جنگ‌های داخلی آرمان تشکیل نظام سیاسی اسلامی در افغانستان را به شدت خدشه‌دار ساخت و آمر مسعود در این دوره درگیر جنگی شد که ماهیت قومی داشت و ناخواسته به جهت‌گیری و دفاع از منافع گروه خاص قومی متهم شد. به باور منتقدان، اگر احمدشاه مسعود با مدارا و مدیریت بیشتری با بحران پس از پیروزی برخورد می‌کرد، می‌توانست از ادامه جنگ‌های داخلی و ظهور گروه طالبان جلوگیری کند.

با این حال، ساختار اجتماعی قدرت در افغانستان، تمایل پاکستان برای ایجاد حکومت همسو در افغانستان، زیاده‌خواهی برخی گروه‌ها و چهره‌های جهادی مانند حکمت‌یار و ناتوانی تمامی رهبران جهادی در حفظ و ایجاد همبستگی از عواملی اند که در ناکامی گروه مجاهدین افغانستان نقش تأثیرگذار داشت.

ج - دوره‌ی مقاومت ملی

دوره مقاومت ملی مانند دوره جهاد از درخشان‌ترین دوران زندگی احمدشاه مسعود را تشکیل می‌دهد. در حقیقت، دوره مقاومت ملی بر علیه طالبان، دوره بلوغ رهبری سیاسی احمدشاه مسعود را به نمایش می‌گذارد و در این مرحله است که احمدشاه مسعود از ضرورت تکوین نظام دموکراسی، آزادی‌های فردی، حق مساوی زن و مرد، کثرت‌گرایی، نظم عادلانه سیاسی و ایجاد نهادهای جامعه مدنی در افغانستان سخن می‌گوید و برای وحدت سیاسی کشور و تشکیل دولت فراگیر ملی، مصرانه تلاش می‌کند. برای تأیید این ادعا به نقل قول معروف قهرمان ملی افغانستان در این جا اشاره می‌گردد:

"تصویری که من برای آینده افغانستان در ذهن دارم این است که افغانستان یک کشور متحد، مستقل و آزاد باقی بماند و رژیم سیاسی، رژیمی باشد مبتنی بر اراده مردم، از طریق دموکراسی و خودآرای مردم که رژیم آینده را تعیین کند. این یکی از اهداف و آرمان‌های همیشگی ما بوده است که زمینه را مساعد کنیم تا مردم خودشان به سرنوشت خود حاکم شوند."

پنداشت نویسنده این مقاله این است که نظام پسا طالبان در افغانستان بر اساس دورنمای که شهید احمدشاه مسعود در ذهن داشت، شکل گرفته است. چنانچه بارها آمر مسعود در مصاحبه‌های خویش از سناریوی ایجاد حکومت موقت، تدوین قانون اساسی و برگزاری انتخابات آزاد برای ششکل دادن به دولت فراگیر ملی

دموکراتیک که در آن از یکسو مشارکت همه شهروندان مبتنی بر اصل برابری استوار باشد و از سوی دیگر به توزیع عادلانه قدرت میان مرکز و مناطق پیرامونی مبتنی باشد، تأکید داشت. نمونه مدل نظام سیاسی نزدیک به کشور سوئیس که آمر مسعود برای آینده سیاسی افغانستان به عنوان مصداق عینی مطرح کرده بود، عمق درک قهرمان ملی را از ساختار اجتماعی جامعه افغانستان و ضرورت تمرکززدایی و توزیع عادلانه قدرت سیاسی در افغانستان را نشان می‌دهد.

با آن که بخش عمده از دورنمای مورد نظر شهید احمدشاه مسعود پس از کنفرانس بن با تشکیل نظام سیاسی پسا طالبان به حقیقت مبدل شد، اما ساختار متمرکز قدرت هنوز به عنوان یک مشکل اساسی در جای خود باقی‌ست. یاران احمدشاه مسعود پس از آن، با آن که بارها داعیه تمرکززدایی را برای جلب آرای مردم شعار دادند اما در عمل برای تحقق این آرمان قهرمان ملی سعی وافر و بلیغ به خرج ندادند.

سخن آخر

به عنوان سخن آخر می‌توان بیان کرد که آمر مسعود بخوبی درک نموده بود که تحقق عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه سیاسی قدرت و نفی استبداد تاریخی بدون یک نظام سیاسی مردم سالاری در افغانستان ممکن نیست. به همین دلیل بارها و بارها از برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه، مشارکت سیاسی تمام گروه‌های اجتماعی و تشکیل یک نظام سیاسی فراگیر ملی دموکراتیک سخن گفت و در این راستا مبارزه کرد. به این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که احمدشاه مسعود همان گونه که عاشقانه در راه آزادی رزمید و از خود شجاعت به یادگار گذاشت، همان طور به تشکیل دولت فراگیر ملی دموکراتیک که ممثل اراده واقعی مردم افغانستان باشد، اعتقاد راسخ داشت. همان گونه که احمدشاه مسعود در عمل میان سیاست و اخلاق آشتی برقرار کرد، همان گونه تا آخرین رمق حیات‌اش عاشق آزادی و دموکراسی باقی ماند و استقلال افغانستان را فریاد زد.

با این حال پس از شهادت آمر مسعود یاران او نتوانستند سنت سیاسی و راه او را ادامه دهند. در واقع، یاران احمدشاه مسعود پس از شهادت آن، به دلیل این که در دام ثروت طلبی، قدرت‌خواهی و پوپولیسم افتادند، نتوانسته‌اند منبع الهام بخش برای مردم افغانستان به ویژه جوانان باشند. در این میان عواملی مانند گرایش به فردمحوری در تصمیم‌گیری سیاسی، نداشتن دورنمای راهبردی در سیاست، سردرگمی و آشفتگی در عملکرد سیاسی یاران او، آن‌ها را از سنت سیاسی و آرمان‌های آمر مسعود شهید با گذشت هر روز دور و دورتر می‌سازد.

مباني «اخلاق سياسي» در شخصيت احمد شاه مسعود

قاسم توکلی

استاد دانشگاه



۱ - «اخلاق سياسي» چیست؟

اخلاق از ریشه خُلق گرفته شده که به سرشت خاص روحي و رواني هر انسان اشاره دارد. دانشمندان علوم اجتماعي اخلاق را «مجموعه هنجارها و بايد و نبايدهايي مي دانند که نظم دهنده به روابط فردي و جمعي در يك اجتماع مي باشد». از سوي ديگر نقش اخلاق در تاريخ چنان داراي اهميت ويژه اي بوده است که اين مهم را وجه مميزه انسان از حيوان دانسته اند!

اکنون که تعريفی کوتاه و نسبتاً روشن از اخلاق ارایه شد مي توانيم با تامل و تبیین بيشتر، به تعريف مختار خود از اخلاق سياسي نيز راه بريم: «اخلاق سياسي مجموعه اصول، ارزش ها و عادات نظم دهنده به رفتارهاي فردي و جمعي هر انسان در عرصه سياسي است که معمولاً ترکيب پيچيده و منحصر — به فردي از سرشت روحي و رواني فرد در ترکيب با فرهنگ اکتسابي و شرايط محيطي او مي باشد». نکته ي مهمي که در اين بخش بايد بدان توجه داشت آن است که تعريف هر دانش واژه به شمول دانش واژه اخلاق، می بايد که از نظر منطقي جامع و مانع باشد. يعني ضمن تبیین مهم ترين صفات آن مفهوم، از خلط آن با مفاهيم و دانش واژه هاي مشابه اجتناب نمائيم. يعني به زبان ساده بايد حدود و صغور اخلاق سياسي را به نحوي روشن نمائيم که از اختلاط آن با دانش واژه هاي مشابه مثل اندیشه سياسي يا ايدئولوژي سياسي نيز جلوگیری به عمل آید.

ايدئولوژي ها، اديان و مکاتب فکري خاص مثل مارکسیسم، ليبراليسم، فاندامنتاليسم و... کاملاً اکتسابي هستند، نوعي جهان بيني که انسان ها از ميان خيل «ايسم ها» (که در بالا به چند نمونه از آن اشاره شد) بر اساس شرايط اقتصادي، فرهنگي، امنيتي، سياسي و جغرافيايي که در آن قرار دارند برمي گزينند. اما اخلاق به همان اندازه که حاصل خودآگاه آدمي و انتخاب وي مي باشد، مرتبط با خصوصيات روحي و رواني و همچنين سرشت و ذات انسانها نيز هست. اخلاق (به ويژه در حوزه سياست) چيزي است که ما به زندگي مي بخشيم و ايدئولوژي يا دين چيزي است که معمولاً زندگي و محيط به افراد مي بخشند.

مقدمه

شخصيت خاص و استثنائي احمدشاه مسعود و مقاومت جانانه ي او در برابر متجاوزان و بيگانگان طي تقريباً دو دهه از حيات سياسي وي سبب شد که از سوي حکومت جديد «جمهوري اسلامي افغانستان» پس از سال ۲۰۰۱ م. وي شايسته دريافت عنوان «قهرمان ملي» گردد و هر ساله در تاريخ هژده سنبله در سراسر کشور از ياد و نام او تجليل به عمل مي آید. به دليل ضعف ياران و همزمان مسعود در شناخت صحيح چهره قهرمان ملي باعث شده است که برخي افراد احساساتي و فاقد بينش عميق از شخصيت اين انسان بزرگ، در روز شهادتش تلاش کنند باراه اندازي کارناوال هاي طولاني از صف موترهاي حامل جوانان مسلح و فيرهاي بي دليل ضمن ايجاد مزاحمت و وحشت براي ساکنين پايتخت و شهرهاي بزرگ کشور، باعث شوند تعريف نادرست از شخصيت قهرمان ملي در جامعه مروج شود که اين خود، جفاي بزرگي در حق اين شخصيت تاريخي و شناخته شده جهاني مي باشد. در چنين شرايطي وظيفه و رسالت فريختگان و نخبگان اهل علم و فرهنگ و قلم به دستان توانا که قلباً دوستدار شخصيت، اخلاق و هويت قهرمان ملي مي باشند، تلاش نمايند تا در چوکات آکادميك و به نحو علمي اقدام به معرفي صحيح همه ابعاد و وجوه شخصيتي اين بزرگ مرد نمايند، مردی که سرمايه سياسي و اجتماعي کلاني براي استقلال سياسي و مقاومت در برابر دهشت افگني و سلطه بيگانگان بر کشور محسوب مي گردد. اين مقاله به دنبال همين مهم است و مي کوشد تا با خوانشي شايسته از مباني اخلاق سياسي احمدشاه مسعود، تصوير اصيل و قابل احترام اين شخصيت ملي را با خامه به نگارش درآورده و دين خویش را نسبت به قهرماني که با خون خویش نهال استقلال و وطنش را آبياري نمود، به عمل آورد.

به همین دلیل روایت زندگی و شهادت مرموز او «یکی داستان است پر از آب چشم!» همانند روایت سوگ سیاوش.

۳- اخلاقی سیاسی که از شاهنامه جان گرفت و سپس پا به عرصه مبارزه گذاشت.

مسعود در سال ۱۳۳۲ هـ.خ. در منطقه جنگلک پنجشیر از پدر و مادری فارسی‌زبان و معتقد به مذهب حنفی، چشم بر جهان گشود، زمانی که پدرش سرهنگ ارتش ظاهرشاه (آخرین شاه افغانستان) بود. مسعود در سراسر دوران نوجوانی خود علاوه بر اینکه در مکتب فرانسوی‌ها تحصیل می‌کرد در خانه‌های کاه‌گلی روستاهای کوهستانی پنجشیر با محافل شاه‌نامه خوانی بزرگ شد و شعر حماسی خراسان‌زمین را به خوبی هضم و از خود کرده بود. کما اینکه مروج‌ترین کتاب در روستاهای کوهستانی پنجشیر و سراسر مناطق تاجیک‌نشین افغانستان تا هنوز هم شاه‌نامه و محافل شاه‌نامه خوانی است! در عنفوان جوانی مبارزه سیاسی این دانشجوی بیست ساله آرمان‌خواه آغاز شد، زمانی که او در رشته انجینری دانشگاه پلی تکنیک کابل درس می‌خواند و در سال ۱۳۵۲ هـ.خ. علیه حکومت راست‌گرا و امریکو-فیل داوودخان قیام نمود و مدتی بعد به حزب قدرتمند «جمعیت اسلامی افغانستان» تحت رهبری مرشد خود، شهید برهان‌الدین ربانی که از اخوان المسلمین مصر الهام پذیرفته بود، پیوست. با وقوع کودتای کمونیستی سال ۱۳۵۷ هـ.خ. توسط افسران نظامی هوادار شوروی تحت رهبری «نورمحمد تره‌کی» در کابل و سپس ورود ارتش سرخ شوروی به افغانستان، مسعود جوان جهت مبارزه با قشون متجاوز شوروی به کوهستان‌های سر به فلک کشیده زادگاهش، یعنی دره پنجشیر بازگشت و یک دوره طولانی و فرساینده جنگ چریکی سیزده ساله موسوم به «دوره جهاد» را برای رسیدن به آرمان‌های ملی خویش و بازپس‌گیری استقلال کشورش پشت سر گذاشت. با پیروزی مجاهدین در سال ۱۳۷۰ هـ.خ. و سقوط حکومت کمونیستی دکتر نجیب‌الله، مسعود به دلیل تجربیات نظامی زیادی که داشت به عنوان وزیر دفاع دولت اسلام‌گرای جدید منصوب شد، دولتی که رئیس‌جمهورش برهان‌الدین ربانی بود و پس از دفع دشمن مشترک (شوروی) انقلابیون می‌رفتند که شاهد نزاعی جدید بین خود باشند!

وجه ممیزه اصلی اخلاق سیاسی با سایر مفاهیم مشابه در برجسته بودن بُعد شخصی بودن، تنوع و تفاوت و تکرار آن در بازیگران سیاسی متعدد می‌باشد. از سوی مهم‌ترین مشخصه ایدئولوژی‌های سیاسی، ادیان سیاسی و مکاتب فلسفی سیاسی در شباهت‌سازی میان انسان‌ها و یکدست نمودن افراد در قالب توده‌های انسانی در کنار یکدیگر می‌باشد. این در حالی است که مهم‌ترین مشخصه اخلاق سیاسی همان عنصر تمایزبخش، یگانه، تکرارناپذیر و استثنایی است که بازیگر سیاسی را در مقایسه با دیگران متفاوت و منحصر به فرد می‌باشد.

ارسطو در کتاب «اخلاق نیکوماخوس» زندگی اخلاقی انسان‌ها را معطوف به «زندگی فضیلت‌مندانه» می‌داند و این نوع زندگی اخلاقی را به پنج دسته از به‌ترین تا بدترین تقسیم می‌نماید. یک: «اخلاق الهی» که از سطح صرفاً انسانی بی‌نهایت فراتر است. دوم: «اخلاق فضیلت‌آمیز» که به دور از امیال ناصواب است. سوم: «اخلاق با اراده» که توانایی برای غلبه بر امیال نادرست است. چهارم: «اخلاق سست اراده» که ناتوان در غلبه بر امیال و شهوات نادرست است. پنجم: «اخلاق پست و ددخوی» که از سطح صرفاً انسانی فروتر می‌رود، و ارسطو می‌گوید اغلب در میان بربرها یافت می‌شود. اکنون به نظر می‌رسد با این تعارف و مفاهیم نظری به‌تر می‌توانیم اخلاق سیاسی مسعود را تبیین و در مقایسه با سایر بازیگران هم‌عصر او به بررسی بگیریم:

۲- ریشه‌های هویتی اخلاق سیاسی مسعود از کجا نشأت می‌گیرد؟

منشاء گویش فعلی زبان فارسی به منطقه خراسان بزرگ باز می‌گردد، که شامل خراسان ایران، افغانستان به عنوان مرکز، جنوب تاجیکستان و اوزبیکستان، الی منطقه کاشغر در شمال غرب چین! اما کمتر کسی می‌داند که برای پاسداشت از این زبان زیبا در زادگاه خویش، طی قرن‌های اخیر چه هزینه‌های زیادی پرداخت شده و چه خون‌هایی ریخته شده است! چرا که هیچ چیز سخت‌تر از مستقل و آزاده ماندن از نظر هویتی و فرهنگی در محیط خشن خاورمیانه معاصر نبوده و نخواهد بود.

اخلاق سیاسی احمدشاه مسعود، قهرمان ملی افغانستان دقیقاً در خط‌سر حدی اساطیر شاه‌نامه میان ایران کهن و توران شکل می‌گیرد، یعنی جایی ما بین شمال و جنوب افغانستان و شاید

مدت ۴ سالی که دولت اسلام‌گرای جدید در کابل حاکم بود، با تاسف شرایطی شکل گرفت که خیلی از احزاب و تنظیم‌های قومی و مذهبی روی یک‌دیگر اسلحه کشیدند و جنایات بسیاری رخ داد که تا هنوز مسببین اصلی آن ناشناس هستند و یا هم تسلیم محاکم عدلی داخلی و خارجی نشده‌اند و عده‌ای نیز با نفوذی که در حکومت اشرف غنی بدست آورده‌اند (مثل گلبدین حکمت‌یار) نام خود را از فهرست سیاه سازمان ملل متحد بیرون کشیده‌اند. آن شرایط ادامه داشت تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۷۴ ه.خ. طالبان جنوب افغانستان و سپس پایتخت را با موفقیت تصرف و بقیه مجاهدین غیرپشتون (به شمول مسعود) را به مناطق شمالی تر عقب زدند.

این دوره از حیات مسعود که به «دوره مقاومت» مشهور است و پربارترین دوره حیات اخلاق سیاسی او نیز می‌باشد، همیشه برای همه مخاطبان داخلی و بل جهانی مهم تلقی می‌شود؛ چون در این دوره مسعود با اتکاء به اخلاق سیاسی منحصر-به-فردی که بدان باور داشت به صورت کامل مسیر خودش را از ائتلاف جنوب، تحت رهبری سازمان‌های مثل طالبان، شبکه حقانی و القاعده با حمایت محور پاکستان-عربستان علناً جدا کرد و قدم در راه بی‌بازگشت نیاکان سلحشور خود گذاشت!

علت جذابیت او نزد افکار عامه و رسانه‌ها نیز در وهله نخست مشی-چریکی وی علیه حکومت تک‌حزبی کمونیستی و زیر قیمومیت شوروی بود که بعدتر همان مشی-سلحانه را علیه سازمان‌های بنیادگرا و تروریست تحت‌الحمایه پاکستان ادامه داد.

مسعود دهه ۱۹۸۰ م. با رویکردی «سلبی»، هم‌کاری با حلقه‌های عرب-افغان (مثل حلقه اسامه-ملا عمر یا حکمت‌یار-خاشقچی) در باره ضرورت خروج شوروی و کمونیست‌ها از افغانستان را تعقیب می‌کرد اما در دهه ۱۹۹۰ م. با رویکردی «ایجابی» علیه همان عرب-افغان‌ها تلاش کرد تا مانع تحقق اهداف ایدئولوژیک بنیادگرایان وهابی در ژئوپلیتیک بومی تباری و فرهنگی خود شود، چرا که او نگاهش بیشتر متمرکز روی نوعی جمهوریت ملی گرا همراه با خوانش متعادل از اسلام حنفی بر محور فرهنگ غنی و اصیل زبان فارسی دری بود. مسعود در دیداری که در دوره مقاومت با «رضا دقتی»، عکاس مشهور ایرانی در دره پنجشیر

داشت از آینده‌اش گفته بود: «بعد از جنگ در آن قریه بالای کوه معلم خواهم شد! همین...»

۵ - تفاوت اخلاق سیاسی مسعود و رویکرد طالبانی

مسعود افغانستان را برای همه افغانستانی‌ها می‌خواست اما طالبان نه تنها تعریفی ذیق از شش‌پهروندان افغان خالص داشتند، بلکه افغانستان را وسیله تحقق اهداف بین‌المللی القاعده می‌دیدند و در عرصه عمل هیچ اعتنایی به مفاهیمی چون حقوق و مقررات بین‌الملل یا احترام به قلمرومندی سرزمینی کشورهای مجاور نداشتند! قطعاً از نظر طالبان و عرب‌ها، امارت اسلامی چندملیتی و جهانی‌گسترشان، نباید دارای مرزهای ملی می‌بود!

۶- سنگرداری از فرهنگ و تمدن فارسی؛

مهم‌ترین علت اختلاف بین هم‌زمان قدیمی

واقعیت این است که ستون فقرات اخلاق سیاسی مسعود، روشن به شعر و ادب سرزمین نیاکانی‌اش بود. او به خوبی شاعران کلاسیک فارسی مثل حافظ، سنایی، سعدی، فردوسی، مولانا و... را می‌شناخت و حتی شعر سپید فارسی را نیز در ایران و افغانستان تعقیب می‌کرد و از برگزاری جلسات شعرخوانی، حتی در طی عملیات در میدان نبرد نیز رویگردان نبود! کتابخانه سیار او شامل یک کامیون بزرگ (لاری کلان) کتاب بود که کوه به کوه و سنگر به سنگر همراه فرمانده جابه‌جا می‌شد!

مسعود تفاوتی اساسی با ملا عمر و بن‌لادن داشت: در اخلاق سیاسی او رویکردی ملی‌گرا و میهن‌پرستانه نسبت به اسلام سیاسی حنفی وجود داشت در حالی که القاعده و طالبان دقیقاً برعکس، رویکردی انترناسیونالیستی و جهان‌شمول نسبت به وهابیت داشتند و در حلقه‌های عرب-افغان دهه ۱۹۹۰ م. اولویت ورهبری به ویژه با شاهزادگان سعودی بود و افغان‌ها در مکاتب و مدارس خود زبان عربی خود را جایگزین زبان تعلیمی فارسی و کتب وهابیت را جایگزین دیوان حافظ و بوستان و گلستان سعدی نموده بودند! اما این سلسله مراتب رئیس-مرئوسی برآمده از مناطق جنوبی باب میل «شیر دره پنجشیر» نبود، به همین دلیل پس از پیروزی بر شوروی روز به روز بین حلقه‌های تروریستی عرب-افغان یعنی القاعده/طالبان با جبهه مقاومت شمال تحت رهبری مسعود شکاف بیشتری ایجاد می‌شد و سرانجام این هم‌زمان سابق پس از دفع قوای بیگانه (شوروی) این بار به دلیل تفاوت‌های فرهنگی رویاروی هم قرار گرفتند!

۷- استقلال مسعود از جهان عرب و تغییر جهت به سوی هویت فرهنگی اصیل خویش!

مسعود تحصیلات عالی داشت و سرشار از خودآگاهی هویتی و زبانی ریشه‌دار در تمدن کهن افغانستان بود به همین دلیل در ذیل امپریالیسم زبانی و مذهبی عربی-وهابی مضمحل نشد بلکه برای اعلان هویت مستقل خود از زیر یوغ انترناسیونالیسم بنیادگرای آن‌ها، به ریشه‌های تاریخی و تباری خویش چنگ زد. او به خوبی می‌دانست بزرگ‌ترین فقهایی دین اسلام مثل امام ابوحنیفه، امام بخاری و امام محمدغزالی اهل خراسان کهن و هر سه «فارسی‌زبان» بوده‌اند به همین دلیل خود را همانند پاکستانی‌ها و سایر رهبران غیرفارس، زیر دست و منحل در هویت زبانی/مذهبی عرب‌ها نمی‌دانست. او خودش را از نوادگان امام ابوحنیفه کابلی می‌دانست چرا که کتاب «وفیات الاعیان» ابن خلکان را خوانده بود که در این کتاب اسماعیل بن حماد، نوه ابوحنیفه می‌گوید: «من، اسماعیل بن حماد بن نعمان بن ثابت بن نعمان بن ——— زبانی، از ابناء ملوک فارس هستم. خداوند هیچ کس را در نسب ما، بنده (برده) نساخته است. جد من ثابت، سال ۲۰هـ.ق. در کابل زاده شد؛ و پدرش وی را در اوان کودکی پیش حضرت علی بن ابی‌طالب برد، و آن حضرت، در حق ثابت و ذریه وی دعای خیر نمود؛ و نعمان بن مرزبان، پدر ثابت، پیش از مسلمان شدن، برای حضرت علی، در جشن مهرگان، پالوده فرستاده بود.» («وفیات الاعیان...»، نوشته ابن خلکان، ج. ۳، ص. ۳۶۰، این کتاب در سال ۶۵۵ هجری قمری نگاشته شده است)

۸- عملیات نظامی، اخلاق سیاسی و ادبیات

در سال‌های آخر «دوره مقاومت» اوضاع به نوعی در جریان بود که مسعود عملاً خط مقدم ائتلاف شمال علیه جنوب و سنگر مقاوم زبان فارسی علیه زبان و فرهنگ‌های مهاجم بود. به همین دلیل وقتی در اثنای یک عملیات مهم علیه طالبان با اعتراض فرمانده ارشدش در حین شعرخوانی با محمدحسین جعفریان (خبرنگار و مستندساز ایرانی حاضر در جبهه)، روبرو

شد که می‌گفت: «آمر صاحب» اکنون وقت عملیات است نه ادبیات! «پاسخی زیبا داد: «همه این عملیات‌ها از خاطر همین ادبیات (فارسی) است!»

بله، این شخصیت و چهره حقیقی آن یگانه دوران بود، او از اصل جمهوریت پاسداری نمود و دختران را در مناطق تحت کنترل خود از تحصیل منع نکرد، برخلاف طالبان که در ۹۰ درصد خاک افغانستان قوانین قرون وسطایی خویش را علیه زنان تحمیل می‌کردند.

۹- شهادت شیر پنجشیر و سخن نهایی

مسعود موافق با آزادی بیان، گردش آزاد اطلاعات و دوست‌رسانه‌ها بود به همین دلیل همیشه خبرنگاران ایرانی، فرانسوی و غربی همراهش بودند که سرانجام روز هژده سنبله ۱۳۸۰هـ.خ. توسط یکی از خبرنگاران جعلی، (اعراب عضو القاعده) که دارای لباس و کارت خبرنگاری بودند در روستای خواجه بهاء‌الدین ولایت تخار به شکل ناجوانمردانه‌ای ترور شد و ساعتی بعد به شهادت رسید! جایگاه خاص آزادی در اخلاق سیاسی مسعود و تعهد او به آزادی بیان سرانجام به بهای جان‌ش تمام شد. بسیاری از هم‌قطاران او هنوز زنده‌اند اما هیچ کس به اندازه او از نام نیک برخوردار نشد! فرماندهان مسعود از برکت پیوستن و خدمت به جبهه رزمی وی، پس از سقوط طالبان به درجات بالایی سیاسی و نظامی کشیده شدند، اما روند محبوبیت آن‌ها نیز سیر نزولی داشته چون فعالیت‌های شان بیشتر حول منافع شخصی بوده است.

و سرانجام مردی که رابرت کاپلان «سرباز خدا» گفته بود، رافائل فرانسوی «شیر افغان» و جعفریان «حماسه‌ی ناتمام»، رسالت فرهنگی و زبانی خود را نیمه تمام گذاشت و رفت. «مسعود خود را آتش زد تا افغانستان در زمستان تاریخ یخ نزند!» او با علاقه قلبی‌اش به زبان مادری، شاه‌نامه‌خوانی و برگزاری محافل شعرخوانی در میدان نبرد، توانست پلی استوار از اخلاق سیاسی را در میدان نبرد، سیاست و فرهنگ بسازد که همه مذاهب حقیقی اسلامی در سراسر منطقه و جهان قادرند نقش خود را در آیینی آن ببینند. راهش پررهو باد...

احمد شاه مسعود و استقلال

اکرام اندیشمند
نویسنده و پژوهشگر



جنگ دولت افغانستان پس از او علی رغم این حقانیت مشترک، به مظلومیت احمدشاه مسعود در این جنگ بر می گردد. مسعود در این جنگ و مقاومت بر حق خود علیه پاکستان و تروریزم طالبانی و القاعده، تنها و مظلوم بود. احمدشاه مسعود در جنگ و مقاومت با تروریزم طالبان - القاعده و تجاوز نه چندان پنهان پاکستان و حامیان عرب و عجم تروریزم، دو ویژگی حقانیت و مظلومیت را تا آخرین نفس با خود داشت.

در آن سال ها به مقاومت احمدشاه مسعود ائتلاف شمال علیه جنوب، ائتلاف غیر پشتون ها علیه پشتون ها نام گذاشتند. ژنرالان حاکم پاکستانی، به خصوص پرویز مشرف با لجاجت عجیبی به نمایندگی از طالبان سخن می گفت و با سایر حاکمان پاکستان پیوسته این ذهنیت را به آمریکایی ها می دادند و شاهان و امیران نفت دار عرب را کنار خود در حمایت از طالبان می کشاندند که طالبان یک جریان جدا از القاعده و برخاسته از جامعه پشتون هستند و خصومت با طالبان، دشمنی با پشتونها و جامعه پشتون افغانستان است. اما پس از مسعود و مقاومت او، طالبان و القاعده در حالی هم چنان به جنگ ادامه دادند که قربانی اصلی جنگ آن ها در گام نخست، پشتون ها در افغانستان بوده اند. جامعه پشتون پاکستان نیز در این سال ها به صف اول قربانیان جنگ طالبان کشانده شد. طالبان مکتب ها را بیشتر در مناطق پشتون ها به آتش می کشند، معلمان پشتون را سر می زنند، و زنان با سواد و تحصیل کرده پشتون را در زابل، قندهار و هلمند می گشایند، فرهنگ عملیات انتحاری و ذبح گوسفندوار انسانها را در میان جوانان و حتی اطفال پشتون ها در دو سوی مرز ترویج می کنند.

جنگ و مقاومت احمدشاه مسعود در برابر تجاوز پاکستان، طالبان، القاعده و گروه های تروریستی مورد حمایت دولت ها و حلقه های تروریست پرور و حامی تروریستان منطقه ای و بین المللی، بر سر استقلال بود. جنگ پس از مسعود از سوی دولت به ریاست حامد کرزی و اکنون به ریاست اشرف غنی با حمایت مستقیم نظامی و مالی ایالات متحده آمریکا و متحدین غربی اش نیز جنگ بر سر استقلال، ثبات سیاسی و حاکمیت ملی در افغانستان است. طرف این جنگ با دولت افغانستان همان طرفی هستند که با احمدشاه مسعود می جنگیدند. یعنی گروه طالبان، القاعده و تمام گروه های تروریست و تکفیرگرا از آدرس دین اسلام با همکاری و حمایت گسترده و غیرمستقیم دولت و ارتش پاکستان. اما نکته قابل پرسش و بحث، به تفاوت این جنگ در دوران مقاومت و پایداری احمدشاه مسعود و دوران حکومت رئیس جمهور کرزی و رئیس جمهور غنی بر می گردد.

اگر جنگ و مقاومت در هر دو دوره، جنگ و مقاومت در برابر یک دشمن و بر سر استقلال، ثبات سیاسی و حاکمیت ملی افغانستان است، چه نکات مشترک و متفاوتی در این هر دو دوره جنگ وجود دارد؟

مهم ترین نکته مشترک در جنگ و مقاومت احمدشاه مسعود و جنگ دولت افغانستان در بیشتر از یک و نیم دهه اخیر، به حقانیت این جنگ بر می گردد. دولت افغانستان به ریاست حامد کرزی و اکنون به ریاست اشرف غنی در این جنگ علی رغم هر گونه ضعف، فساد و موضع گیری های غیر شفاف شان، بر حق هستند؛ همانگونه که احمد شاه مسعود در این جنگ و مقاومت قبل از آنها بر حق بود.

عمده ترین تفاوت در جنگ و مقاومت احمدشاه مسعود و

چرا پس از جنگ و مقاومت احمدشاه مسعود، قربانی اصلی جنگ و جنایات طالبان و تروریزم مورد حمایت پاکستان در گام نخست، پشتونها بوده اند؟ آیا پاسخ درست این پرسش در حقانیت جنگ و مقاومت احمد شاه مسعود نهفته نیست؟

در حدود نوزده سال پیش از امروز، احمدشاه مسعود با همان نیرویی می‌جنگید که در بسیاری از سالهای پس از او، چهلودو کشور به رهبری ایالات متحده آمریکا و یگانه پیمان بزرگ نظامی جهان "ناتو" با دهها هزار نیروی خود در کنار دهها هزار نیروی دولت افغانستان می‌جنگیدند و می‌جنگند.

نزده سال قبل بسیاری از کشورهای ذیدخل در جنگ و بیثباتی سه و نیم دهه اخیر افغانستان به خصوص ایالات متحده آمریکا، کشورهای اروپایی، پاکستان و دولتهای ثروتمند عربی خلیج فارس نه تنها چشم خود را بر حقانیت مقاومت مسعود می‌بستند، بلکه در جهت پیروزی طالبان والقاعده و شکست

مقاومت گام بر میداشتند.

احمد شاه مسعود علی‌رغم حقانیت خود بار دشوار مقاومت را مظلومانه و به تنهایی بدوش کشید. او بیداد و بیعدالتی دولتهای غربی و حاکمان عرب و مسلمان در حمایت از طالبان و القاعده و یا کم از کم سکوت و بی‌اعتنایی آنها را به نظاره نشست تا شاهد بیداری وجدان آنها بر این بیعدالتی باشد.

پس از شهادت احمد شاه مسعود، حقانیت مقاومت او هم برای مردم افغانستان و هم برای کشورها و جامعه جهانی که در خط مبارزه و مقاومت او قرار گرفتند، آشکارتر شد. اما علی‌رغم روشن شدن این حقانیت، وجدان آنها به آن حدی روشن نشد و به وجد نیامد که طالبان را در فهرست گروههای تروریستی قرار دهند و در مبارزه و جنگ با آنها بر خورد صادقانه داشته باشند.



چرا دولت مجاهدین ناکام شد

عبدالحفیظ منصور
سیاستمدار و نویسنده



دست درازی پاکستان را در افغانستان فراهم آورد. در سال‌های مقاومت (۱۳۸۰-۱۳۷۵ ه.خ.) مهندس اسحاق، نماینده ویژه دولت استاد ربانی در واشنگتن، اذعان داشت که به صورت غیرمکتوب میان ایالات متحده آمریکا و پاکستان توافق شده بود، که هر یکی از بقایای اتحاد شوروی سهمی داشته باشد، اروپای شرقی سهم آمریکا، افغانستان و جمهوری‌های آسیای میانه سهم پاکستان.

استخبارات پاکستان که پیوسته در دوران جهاد خود را در سطح جهانی همه‌کاره‌ی مجاهدین وانمود می‌کرد، با پیروزی احمدشاه مسعود، همه ادعاهایش بر باد رفته بود و شکستش بر همگان عیان گردید؛ زیرا آی‌اس‌آی برای به قدرت رسیدن گلبدین حکمت‌یار، رهبر حزب اسلامی افغانستان، سرمایه‌گذاری کرده بود، و پیروزی مسعود طرح‌های آن کشور را در قبال افغانستان ناکام ساخت، از این رو در کمال عقده و خشم به تضعیف دولت استاد ربانی برآمد؛ نخست حکمت‌یار و سپس گروه طالبان را وسیله‌ی دست خویش قرار داد.

عامل درونی عدم موفقیت دولت استاد ربانی که از آن به عنوان دولت مجاهدین نیز یاد می‌شود، به ساختارهای اجتماعی قدرت در افغانستان بر می‌گردد.

در افغانستان پشتون‌ها خود را مالک اصلی قدرت سیاسی می‌دانند و شماری از روشن‌فکران پشتون‌تبار، پشتون‌ها را "برادر بزرگ" می‌خوانند که یکی از امتیازات برادر بزرگ زعامت ورهبری در افغانستان می‌باشد. از این رو سقوط رژیم دکتر نجیب‌الله بوسیله احمدشاه مسعود و روی صحنه آمدن استاد ربانی، از سوی شماری از پشتون‌ها، تاراج تاج و تخت پشتون‌ها تلقی گردید و پشتون‌ها را برای اعاده‌ای آن تحریک کردند.

استاد ربانی از فرهیخته‌ترین زمامداران افغانستان است، اما زمامداری وی بر خلاف امید و انتظار نتوانست امیدها و آرمان‌های مردم افغانستان را برآورده سازد. عدم موفقیت دولت استاد برهان‌الدین ربانی را عوامل متعدد درونی و بیرونی رقم زد و نگذاشت افغانستان پا از جنگ و بحران فراتر نهد.

در میان عوامل دوام جنگ و بحران در زمان دولت‌داری مجاهدین سه عامل بیش از همه نقش ایفا کردند: عامل نخست، بر می‌گردد به این مسأله که احمدشاه مسعود فرمانده نام‌دار جمعیت اسلامی که بعدها به عنوان قهرمان ملی افغانستان مسمی گردید، نگذاشت طرح بین سیوان نماینده خاص ملل متحد در امور افغانستان جامه عمل بپوشد و حکومت بی‌طرف ایجاد گردد؛ به گونه‌ای که نیروهای زیر فرمان احمدشاه مسعود در آستانه شکل‌گیری حکومت بی‌طرف کابل را متصرف شدند.

احمدشاه مسعود به این باور بود که دولت بی‌طرف چهره‌های ضعیفی را به صحنه قدرت خواهد آورد که وابسته به جناح‌های قدرت نخواهند بود و عملاً دولت ضعیفی به وجود خواهد آمد، و همچنین ایجاد دولت بی‌طرف به حمایت آمریکا، استقلالیت جهاد را زیر سؤال خواهد برد.

به همین ترتیب، تصرف کابل از سوی نیروهای احمدشاه مسعود، در واقع مقابله با ملل متحد بود که از سوی ایالات متحده آمریکا حمایت می‌شد.

آمریکا اقدام احمدشاه مسعود را دشمنی با خود تلقی کرد و در واکنش به آن سفارت‌خانه‌ی خود را در کابل باز نکرد، فراتر از آن مساعدت‌های خود را به مجاهدین متوقف کرد و به گونه‌ای افغانستان را به فراموشی سپرد که خود زمینه‌ای

نشر- کتاب پر آوازه‌ای "سقاوی دوم" نوشته نویسنده‌ای به اسم مستعار سمسور افغان، درست سخن از همین نکته می‌گوید و تاجیک بودن امیر حبیب‌الله خان و استاد ربانی اشاره می‌کند که هر دو تن را به جبهه‌گیری مشابه روبرو گردانید.

پرسش این جاست که زعامت استاد ربانی پشتون‌ها را ناراضی کرد؛ چون تصور می‌کردند حکومت را که حق پشتون‌ها است، یک غیر پشتون گرفته است، ولی چرا غیر پشتون‌ها را راضی نکرد و در یک ضعف قرار نداد؟

در آستانه سقوط کابل ۱۳۷۱ ه.خ. احمدشاه مسعود، ژنرال دوستم و عبدالعلی مزاری توافقی به منظور سرنگونی رژیم دکتر نجیب‌الله داشتند، بر اساس این توافق غیرمکتوب، قدرت باید میان سه جناح یاد شده در کابل تقسیم می‌شد. احمدشاه مسعود پس از سقوط کابل بر سهم پشتون‌ها در دولت افغانستان اصرار کرد و نادیده گرفتن آن‌ها را دور از انصاف و غیر واقع‌بینانه پنداشت که حتی به باور او می‌توانست تجزیه افغانستان را در آن وضعیت به دنبال داشته باشد.

اگر به زبان دیگر این مسأله گفته شود، این که همه اقوام و باشندگان افغانستان به ویژه تاجیک‌ها، هزاره‌ها و اوزبیک‌ها در دوران جهاد به خودباوری و اعتماد به نفس رسیده بودند و به اهمیت قدرت سیاسی پی برده بودند؛ لذا نمی‌خواستند، دیگر برادر کوچک باشند، و برای مدام مشت و لگد برادر بزرگ را تحمل کنند.

آگاهی به اهمیت قدرت سیاسی و اشتیاق برای مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی کشور، همراه با دانش و تجربه لازم در زمینه نبود، به این معنی که هر گروه قومی زیر نام حق طبیعی و قانونی خویش سهمی را از قدرت می‌خواستند، که برای دیگران قابل قبول نبود.

و هم‌چنین رهبران تنظیم‌های جهادی قادر به فراهم‌سازی

میکانیسمی نبودند، که همه‌ای طرف‌ها، دست کم اکثریت آن‌ها را به دور یک برنامه قانع سازد. مثالش این‌ست، که شماری گرسنه سفره‌ای را گیر بیاورند، و هر یکی در پی تصاحب کل سفره بوده‌باشد و سرانجام در اثر کشمکش میان گرسنه‌ها غذا ضایع گردد و سفره هم از چند جا پاره شود.

بلافاصله سؤال دیگری مطرح می‌گردد، که چرا سران تنظیم‌های جهادی مستقر در پشاور و تهران برای سال‌های پس از براندازی، آمادگی لازم را نداشتند و برنامه‌ای را برای چنین روزی به همراه نیاوردند؟

رقابت میان دو قدرت جهانی آمریکا و شوروی، فشارا چنان آراسته بود، که بسیاری از گروه‌های سیاسی-نظامی متعلق به جهان سوم از جمله افغانستان از جهات مختلف به وسیله یکی از قدرت‌های بزرگ تغذیه می‌شدند و امکانات لازم در دسترس آن‌ها قرار می‌گرفت؛ آن‌گونه که در دوران جهاد صورت پذیرفت و در حد غلو از آن‌ها تقدیر به عمل آمد.

پول و امکانات فراوان در دسترس آن‌ها قرار گرفت، این امر چنین باوری را در اذهان سران تنظیم‌های جهادی القاء کرده بود، که در صورت پیروزی این مساعدت‌ها و حمایت‌ها هم‌چنان دوام خواهد آورد و نیازمندی‌های دولت افغانستان برآورده خواهد شد. از سوئی هم می‌پنداشتند، مسأله تقسیم قدرت سیاسی در پرتو اخوت دینی حل خواهد شد، که در عمل به عداوت دینی انجامید.

لُب کلام این که، پایان یافتن جنگ سرد و تک قطبی شدن جهان، برهم خوردن ساختارهای اجتماعی قدرت در افغانستان، تمایل دولت پاکستان برای ایفای نقش یک ابر قدرت در منطقه و ناتوانی رهبران جهادی دست به دست هم دادند و پیروزی مجاهدین را به ناکامی کشاندند و از آن همه افتخار و عزت چیزی باقی نگذاشتند.

مسعود

در محور مقاومت

نصیر احمد تره‌کی

استاد دانشگاه



مضمحل گردد. تحقق این رویای پاکستان را مجاهدین به خوبی برآورده ساختند. مجاهدین پس از به قدرت رسیدن و تصرف کابل، اردوی قدرتمند افغانستان را در نخستین اقدام منحل نموده تمام تجهیزات نظامی به شمول طیارات جنگی و سلاح‌های استراتژیک را به پاکستان منتقل نمودند. نقش شهید احمدشاه مسعود به عنوان وزیر دفاع وقت در این حراج‌گذاری را نمی‌توان از چشم انداخت. فراتر از آن عملکردهای شهید احمدشاه مسعود در جریان جنگ‌های داخلی نیز مورد نقد و نکوهش شدید قرار دارد.

روی هم رفته، طرف دیگر سکه شخصیت شهید احمدشاه مسعود زیبا و قابل ستایش است. مرحله‌ی دوم فعالیت‌های سیاسی-نظامی قهرمان ملی کشور به عنوان مدافع هویت تاریخی و جغرافیای واحد افغانستان در جریان مبارزه مقاومت گرایانه علیه گروه وحشت‌آفرین تبارز نمود.

شهید احمدشاه مسعود نگاه استراتژیک به قضایای جاری کشور داشت. او پس از جنگ‌های خونین داخلی و سقوط حکومت شهید دکتر نجیب‌الله به این آگاهی رسیده بود که پاکستان در صدد گسترش سیطره و هژمونی منطقوی است. با ظهور طالبان پاکستان میخواست در بازی‌های منطقوی افغانستان را به عنوان پشتوانه سیاسی، عمق استراتژیک و گذرگاه به آسیای میانه با خود داشته باشند. اگر طالبان می‌توانستند ولایات شمال شرقی کشور را از کنترل بیرون کنند، راه‌شان با آسیای میانه باز شده و دست پاکستان در قضایای قوی‌تر می‌شد. او با تجربه دو دهه مبارزه به مصاف طالبان رفت و توانست روایت جدید از جنگ با طالبان خلق کند و گروه‌ها و جبهات پراکنده‌ای مجاهدین را در صف واحد قرار دهد. مسعود دوران مقاومت، برای چندین نسل میهن‌الگوی بی‌بدیلی به شمار خواهد رفت که شاید طی چند قرن تکرار نشود.

طی نیم قرن گذشته افغانستان، انگشت شمار اند کسانی که به مثابه شهید احمدشاه مسعود؛ قهرمان ملی کشور مورد عداوت و همزمان مورد ستایش و تمجید بی‌حد و حصر قرار گرفته باشند. کسانی که شهید احمدشاه مسعود را می‌شناسند، به این معترف‌اند که قهرمان ملی افغانستان دارای شخصیت چند بعدی و خصایل منحصر-به‌فرد بوده است. او با گرفتن القاب متعدد، در صدد ریشه‌زدی شخصیت‌های سیاسی-نظامی کشور قرار گرفته‌اند که مبارزات آزادی‌بخش را در مقابل گروه جهل و شرارت رهبری کرد و نگذاشت سرزمین ما به پنجه‌های اهریمنی طالبان اشغال و تاریخ پر شکوه دیار ما مسخ گردد.

شهید احمدشاه مسعود در عنوان جوانی علیه نظام جمهوریت شهید سردار محمد داوود خان شورید که مورد نقد شدید نگارنده است. پس از اینکه حزب دموکراتیک خلق افغانستان بر اریکه‌ی اقتدار لم‌داد، شهید احمدشاه مسعود به پاکستان رفت و آموزش‌های نظامی را در آنجا فرا گرفت. پس از برگشت، گروهی از مجاهدین جان به کف و ایثار گرا رهبری نمود. شهید مسعود در جریان جهاد مقدس مردم افغانستان علیه اتحاد جماهیر شوروی نقش محوری را در جبهات شمال و شمال شرقی کشور ایفا کرد. پس از خروج قشون سرخ از افغانستان ادامه جنگ با دولت افغانستان یکی از اشتباهات مجاهدین به شمول شهید احمدشاه مسعود به شمار می‌رود. گرچند نمی‌توان همه بار مسئولیت‌ها را بر دوش شهید احمدشاه مسعود گذاشت، اما با ادامه جنگ علیه حکومت شهید دکتر نجیب‌الله در کنار سایر رهبران جهادی، قسمت از آجندای پاکستان را به صورت غیر مستقیم تطبیق کرد. رویای پاکستان این بود تا حکومت افغانستان که یکی از قدرت‌های نظامی منطقوی به شمار می‌رفت و در دراز مدت به چالش جدی برای پاکستان مبدل می‌گردید، باید

برای تعدادی، مسعود یک جنگسالار بود که برای فرونشاندن عطش قدرت طلبی و ثروت اندوزی در مقابل حکومت کمونیستی و در جریان جنگ‌های داخلی، رزمید. اما نگارنده را باور این است که مبارزات مسعود از روح آزادی خواهی و بزرگ منشی او مایه می گرفت.

آنچه مسعود را نامزد قهرمان ملی شدن کرده، استقامت و پایداری، ایثار و فداکاری، مقاومت و مبارزه حتمی در جغرافیایی به «اندازه پکول» است. او مانند هر افغان دیگر می توانست رخت سفر بربندد و میدان را برای طالب و گروه‌های تروریستی رها سازد. اما وقتی به کوه پایه‌های سر به آسمان کشیده هندوکش میدید، روح جاویدانه آزادی خواهی موج زنان به سراغش می آمدند و به او شعر مقاومت زمزمه می کردند. مسعود با این سرزمین دیوانه‌وار عشق می ورزید و شجاعانه می رزمید. شهید احمدشاه مسعود ایثارگری را در دره های پنجشیر و قلعه‌های هندوکش و دند شمالی با پای برهنه و قوت لایموت را بر کاخ‌های مرمین جلا وطنی و بی وطنی ترجیح داد. او عاشقانه مبارزه کرد و شجاعانه جام شهادت را سر کشید.

آنچه او را در زمان جنگ علیه طالبان شهرة شهر ساخت، خلق روایت از جنگی بود که او آن را رهبری می کرد. او مبارزه در مقابل طالبان را جنگ علیه تروریسم بین المللی تعریف کرد و اعتراض خود را علیه این گروه به گوش جهانیان رسانید. شهید احمدشاه مسعود توانست پراگندگی سیاسی در کشور را در یک جریان مبارزه جمع کند و روایت جدیدی را در خور جهانیان بدهد. او جنگ داخلی افغانستان را به مقاومت علیه تروریسم بین المللی میلان داد. روایتی که جذابیت ملی و بین المللی کسب کرد. این فکر استراتژیک مسعود را کمتر سیاستمدار افغانستان داشته است. شهید احمدشاه مسعود از همه کراهیت‌های

که در جریان جنگ‌های میان تنظیمی اتفاق افتیده بود، وداع کرد و به عنوان چگوارای افغانستان از مبحث عدالت، آزادی و حقوق اساسی که در مناطق تحت حاکمیت طالبان نادیده گرفته شده بود در خلق روایت جدید اش، سود برد. او یگانه محور مقاومت و مبارزه علیه قشون جهل و تباهی شد. این امر، شخصیت متعین و متباز از این مرد سلحشور به یادگار گذاشت. با خلق این روایت، مسعود توانست نیروهای جهادی و نظامی را در حول یک فکر ملی بسیج کند و شش سال مبارزه و مقاومت ممتد در جبهات شمال، شمال شرقی و مرکزی علیه طالبان او را به سپه سالار مبارزات آزادی خواهانه معاصر افغانستان مبدل کرد.

راهکار استراتژیک قهرمان ملی کشور این بود که او با تسلط بر وضعیت، با آگاهی از پیچیدگی‌های فرهنگی و اجتماعی افغانستان و با فهم بلند سیاسی و روابط گسترده در میان اقشار جامعه مقاومت نرم در مقابل طالبان را در جنوب و شرق کشور آغاز نمود. مقاومتی که طالبان را از درون منهدم می ساخت. هسته‌های مقاومت نرم را در کندهار، ننگرهار، هلمند و کابل شکل داد تا علیه فکر طالبانی دست به مبارزه بزنند. این کار در نوع خود بی نظیر بود و تا حدودی پس از شهادتش نمایان شد.

مسعود با ادامه مقاومت و جنگ فرسایشی کمر طالبان و حامیان بیرون شان را شکست. او با نیروی اندک توانست جغرافیای وسیعی را تحت قیمومیت خود داشته باشد. فلهمذا مسعود راه تطبیق این طرح پاکستان را سد نموده بود که جز با حذف فیزیکی مسعود چاره‌ای دیگری نداشتند. همین بود که پلان شوم کشتن او را با همدستان خارجی شان، ریختند و در ۱۸ سنبله ۱۳۸۰ ه.خ. جان به جان آفرین تسلیم کرد.

جایگاه عدالت اجتماعی در باورهای سیاسی احمدشاه مسعود

ذبیح فطرت

نویسنده



کلمن به این باور است که عناصر اصلی در عدالت اجتماعی - سیاسی، برابری عناصر و لوازم توسعه سیاسی است که دارای سه مؤلفه شهروندی، نظم حقوق کلیت گرا و هنجارهای مؤفقیت هستند.

تمرکز منابع قدرت، ثروت و مناصب همیشه موجب ستم و انحصار شده است. انقلاب فرانسه علیه قدرت، انقلاب روسیه در رویارویی با تمرکز ثروت و انقلاب ایران نیز شبیه این‌ها بود. آرمان عدالت اجتماعی در تمام محورهای یاد شده، پایه اصلی جریان‌های انقلابی را شکل می‌داد. در میان تمامی تعاریفی که از عدالت اجتماعی شده است، به‌ترین آن «سپردن حق به صاحبش است». حق اقتدار ناشی از قانون است که در تمام جوامع بشری به آن به گونه‌های مختلف پرداخته شده است. عدالت به مفهوم تناسب میان منزلت طبیعی افراد و گروه‌های اجتماعی نیز خوانده شده است. همچنان آمده است: عدالت اجتماعی ناظر به توزیع عادلانه امکانات و ثروت میان افرادی است که مطابق تعریف دارای حقوق برابر اند.

احمدشاه مسعود و عدالت اجتماعی؛

مسعود مانند سایر مبارزان و عدالت‌خواهان دنبال برپایی انقلاب بود. تقلا برای رسیدن به همان هدفی که عدالت اجتماعی بخشی از آن را شکل می‌داد. مسعود نه به عنوان یک متفکر و نظریه‌پرداز بلکه به مثابه یک پرگماتیس نظامی و سیاسی، عینیت اجتماعی عدالت را در رفتار و عملکردهای حاکمان مشاهده کرده بود و در تلاش آن بود که چگونه بتواند در جهت تغییر آن اقدام نماید.

مسعود بارها در سخنرانی‌هایش از تحقق عدالت اجتماعی به عنوان یک آرمان یاد کرده است. شاید آرمانی که فرصت تحقق آن در حکومتی که او آرزوی حاکمیت آن را داشت، میسر نشد.

سخن در باب احمدشاه مسعود کار ساده‌ای نیست. او از معدود شخصیت‌های سیاسی-نظامی در جهان است که به وفور در باره زندگی، اندیشه، باور و رفتارهایش گفته و پرداخته اند. آنچه در اینجا به آن می‌پردازم مسأله عدالت اجتماعی در باور سیاسی مسعود است.

عدالت اجتماعی؛

عدالت اجتماعی در فلسفه سیاسی از عصر یونان قدیم جا باز کرده و به عنوان یکی از مباحث جدی مطرح بوده است. علی‌الرغم آنکه دیدگاه‌های متفاوتی در مورد عدالت اجتماعی در فلسفه سیاسی وجود داشته، هیچ یک از فلاسفه نظر مخالفی پیرامون اهمیت و جایگاه عدالت اجتماعی در فلسفه سیاسی ندارند. حتا از برخی فلاسفه که عدالت اجتماعی را به عنوان مهم‌ترین آرمان بشری مورد توجه قرار داده اند، روایت شده که عدالت اجتماعی در یونان قدیم به عنوان محور اصلی فلسفه سیاسی مورد توجه بوده و مبنای دغدغه سقراط و افلاطون را نیز عدالت اجتماعی شکل داده است.

در دوره مدرنیته، عدالت اجتماعی از جایگاه محوریت بیرون می‌شود اما به عنوان یک مبحث مهم باقی می‌ماند. مارکس و انگلس از اندیشمندان عصر — مدرن نگاه ویژه به عدالت اجتماعی در بینش سیاسی شان دارند و به مرور زمان در قرن بیستم عدالت اجتماعی در محراق مباحث سیاسی جا باز میکند و بازار کساد تری پیدا می‌کند.

در فلسفه سیاسی اندیشمندان مسلمان نیز عدالت اجتماعی رنگ روشنی دارد. فارابی، ابن سینا و خواجه نصیرالدین به عدالت اجتماعی به عنوان یک رویکرد درشت در سیاست باورمند اند.

بدیهی است که با وجود تعریف‌های متعدد از عدالت اجتماعی، این پدیده به مسأله تقسیم یکسان منابع و حقوق عامه تمرکز دارد.

مسعود به این باور بود که به‌ترین شیوه برای تحقق عدالت در نظام مردم سالار میسر است و از آن طریق ممکن است احزاب و شخصیت‌های سیاسی به مطالبات خود دست پیدا کنند. او را عقیده بر این بود که انتخابات راه رسیدن به آرمان‌های ملی و ارزش‌های حقوق بشری را مساعد میسازد، انتخاباتی که در آن رای مردم تعیین کننده سرنوشت باشد. مسعود بارها اعلام کرده بود که با برگزاری انتخابات و برپایی نظام دموکراسی و مردم سالار، فرصت جنگ از بین می‌رود و در کنار دست یابی به صلح، در سایه حکومت مردم سالار، عدالت اجتماعی نیز محقق می‌شود. (۱)

وقتی به نقطه نظرات احمدشاه مسعود توجه کنیم، نشان می‌دهد که او پیرو نظریات جان ولز، متفکر ایتالیایی در باب عدالت اجتماعی بوده و در عین حال او تلفیقی از دموکراسی اجتماعی و مشورتی را که نظریه پردازان غربی به آن باور دارند و منجر به نقش عدالت در ایجاد و تداوم دموکراسی می‌شود، مد نظر داشته است. همان طوری که رابطه دموکراسی و عدالت را هیچ وقتی نمی‌توانیم از هم جدا کنیم. به باور جان راولز، عدالت برابری در حقوق و آزادی‌های سیاسی است و مسعود هم به این عقیده است که با تحقق عدالت برابری و آزادی مردم و افغانستان چند قومی، به متحد شدن نزدیک می‌شوند. وقتی او اشاره به تلفیق دیدگاه جمعی احزاب و شخصیت‌ها می‌کند، این درد را حس کرده است که حقوق فردی در سرزمینش در برابر حقوق جمعی قربانی گردیده و هر که به مراد دل خود ماهی مراد گرفته است.

تحقق عدالت از دغدغه‌های کلان در حکومت‌داری است. عدالت زمانی محقق می‌شود که حکومت‌ها در تطبیق قانون بصورت یکسان عمل کنند. قانون تمامی روش‌های زندگی اجتماعی-سیاسی ما را تعریف کرده است. حقوق شهروندان و مسئولیت‌ها واضح شده است. آزادی‌های فردی و اجتماعی رسمیت دارد، اما عمده‌ترین مشکل در تطبیق قانون است که فرآیند تحقق عدالت را با دشواری روبرو می‌کند.

وقتی مسعود به این باور است که مردم خودشان حاکم سرنوشت خود باشند، یعنی تمثیل اراده مردم از طریق انتخابات، مسیری که در افغانستان فراز و فرودهای بی‌شماری داشته و خاطره‌های تلخی در اذهان عامه بجا گذاشته است. اما اینکه نقش حکومت مردم سالار در تحقق عدالت اجتماعی، عمده‌ترین روش برای دستیابی به عدالت است، یک امر واضح و انکارناپذیر محسوب می‌گردد.

نکته بارزی که احمدشاه مسعود را در میان سایر مجاهدین برجسته میسازد، رفتار و عملکرد اعتدال گرایانه‌ای مسعود است. مسعود به دلیل رفتارهای میانه و نرم، همیشه مورد توجه قرار گرفته و بیشترین آثار مکتوب در مورد او تولید شده است. او با وجود آنکه نظامی و

سرلشکر است، اما نرم‌خو، دارای طبیعت آرام، متین و صاحب تفکر سیاسی ارزش‌گرا است.

مسعود در برابر افراط‌گرایی که دشمن عدالت اجتماعی است رزمید و قربانی همین مسیر شد. جبهه مقابل او باور به تحجر و افراطیت داشت. اما مسعود به این باور بود که عدالت اجتماعی نه تنها فرصت هم‌گرایی که بستر مناسب توسعه‌یافتگی و انکشاف متوازن را نیز فراهم می‌کند.

امر دیگری که در رفتار و عملکردهای مسعود به وضوح قابل درک بود، تدبیر و خردگرایی که پایه‌های عدالت اجتماعی را شکل می‌دهند، بود. او به دین به عنوان رفتار اعتدال‌گرایانه و به سیاست به عنوان رفتار خردگرایانه باورمند بود. هیچ‌گاه با وجود آنکه شماری از حلقات افراطی در میان جبهات مجاهدین حضور داشت، رفتارهای خشونت بار، افراطی و خلاف آموزه‌های انسانی در جبهه متعلق به مسعود، حکایت نشده است.

عدالت اجتماعی که اصل عمده در فرآیند ملت‌سازی محسوب می‌گردد، نیز به عنوان یک رویکرد جدی در اندیشه سیاسی مسعود متبلور بود. او بارها گفته بود که وحدت ملی در گرو تحقق عدالت اجتماعی میسر است و این نشانگر نگاه عمیق مسعود به کلان‌روایت‌های ملت‌سازی است.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه عدالت خواست درونی هر انسان است و مردم افغانستان به عنوان ستم‌دیده‌ترین انسان‌های روی زمین، طعم تلخ بی‌عدالتی را بارها چشیده‌اند و تشنه تحقق عدالت‌اند. جهت مخالف آن را ظلم، بی‌عدالتی، نابرابری و ستمگری شکل می‌دهد. حکومت‌هایی که برای تحقق حاکمیت خویش به زور، جبر و ظلم متوسل شده، سرنوشت تلخی داشته‌اند. نمونه‌های فراوانی از آن در تاریخ وجود دارد که نیاز به یادکرد ندارد. اما اینکه ادعا بکنیم بی‌عدالتی در افغانستان یکی از عوامل وضعیت کنونی است، بی‌مورد نخواهد بود.

باور جمعی بر اینست که برای رهایی از وضعیت کنونی تحقق عدالت اجتماعی می‌تواند کمک فراوانی نماید. تنها شاخصی از عدالت اجتماعی که "سپردن حق به حق‌دار است" را عملی کنیم، شک نداشته باشیم که کمک فراوانی برای بیرون رفت از معضل کنونی کرده‌ایم.

پی‌نوشت:

مصاحبه احمدشاه مسعود در شهرستان خواجه بهاء‌الدین، ولایت تخار، پس از برگشت از سفر اروپا

نگرش مطبوعاتی فرمانده مسعود

حکمت الله فرهمند

استاد دانشگاه



سپهسالار خراسان، شیر پنجشیر،... می گویند، اما مسعود فراتر از این القاب، یک فرمانده نظامی جسور و یک سیاستمدار با تدبیر و یک انسان آزاده، نیک اندیش و دموکرات بود که نگاه ارزشی به مبارزه داشت و زیستن در زیر چتر بردگی را پست ترین نوعی زندگی می پنداشت.

چنانچه عبدالله عزام، مرد مشهور عرب، در باره ی احمد شاه مسعود چنین می گوید: "مسعود پدیده ای تکرارناپذیر است، او بهتر از (ناپلیون بناپارت) در مقابل روس ها برای آزادی ایستادگی کرده است.

مسعود بارها در سخنان خود بارسانه ها از استبداد سیاسی، محروم ساختن مردم از آزادی های مدنی و هم چنان شکل گیری حکومت ها با مشروعیت سیاسی ضعیف که نتواند از عام مردم نمایندگی کند، بی زاری خود را ابراز کرده بود و تصویری را که آمر مسعود در ذهن داشت، یک افغانستان آزاد و دموکرات بود که در آن آزادی شهروندان در جهت گزینش زعیم سیاسی شان به عنوان یک اصل مهم و حیاتی عنوان می گردید.

وی به عنوان یک مبارز معتدل به ارزش های حقوق بشری و انسانی حرمت داشت و آزادی بیان را به عنوان یکی از ارزش های اساسی حقوق بشری در جامعه با اهمیت می پنداشت. او با اهل رسانه صمیمی بود و بیش تر از نویسندگان، روزنامه نگاران کارکردها و مبارزات آمر مسعود را در سنگرهای نبرد مستندسازی می کردند؛ چنانچه قهرمان ملی کشور در دوران مبارزات آزادی بخش میزبان خبرنگاران و ژورنالیستان زیادی ملی و بین المللی بود.

برنارد هانری لوی، فیلسوف و اندیشمند بزرگ فرانسوی، در دیدارهایی که با احمدشاه مسعود داشته، ویژگی های مسعود را چنین تحلیل می کند:

"افغانستان سرزمین قهرمانان است که تاریخ هرگز فراموش شان نخواهد کرد. احمدشاه مسعود نمونه ای از همین مردم است. ملتی که درس های فراموش ناشدنی را در تاریخ این قرن به یادگار گذاشته است... من دیدم که، مسعود آنچه راجع به اتحاد و اتفاق مبارزانش می گفت جدن به آن معتقد بوده که به نظر من، امروز او یگانه شخصیت قهرمان در این راستاست."

احمدشاه مسعود، قهرمانی ملی کشور، بدون تردید یکی از مبارزان آزادی بخش و از چهره های استثنایی تاریخ است که در راه رهایی کشور از چنگال بیگانه ها و متجاوزان جسورانه و با اقتدار رزمید. نام آمر مسعود، قهرمان ملی افغانستان، در میان سایر رزمندگان و مبارزان آزادی خواه دنیا با خامه ی درشت نگاشته شده است.

شماری از شخصیت ها، بزرگ تر از آن اند که بتوان عظمت آن ها را در دایره ی تبار، نژاد، مذهب، زبان و یا جغرافیای خاصی تعریف و محدود کرد، بلکه بایست به ابعاد شخصیتی چنین ابرمردانی، فراتر ازین وابستگی ها پرداخته شود. چگوارا، مسعود، ماندلا و سایر مبارزان انقلابی را که برای انسانیت و آزادی رزمیده اند و به دنبال رهایی انسان ها از یوغ استعمار و چتر بردگی بودند، بایست به عنوان یک مکتب و الگوی نسل های بعدی مورد مطالعه و ژرف نگری قرار داده شوند.

مسعود شخصیت مبارز، آزادمنش، اسلام گرای معتدل و آزاداندیش بود که برای هم رزمان و زیردستانش آموزگار اخلاق، شخصیت نیکسروش و الگوی رزمندگی بود. مسعود از استثنایی ترین مبارزانی ست که سنگر را با فرهنگ و ادبیات پیوند زده و در دشوارترین روزهای نبرد که کشور در پرتگاه بحران های سیاسی و نظامی فرو رفته بود، با خوانش شعر حافظ، مولانا و شاه نامه فردوسی در برابر متجاوزان و بیگانگان می رزمید و برای هم رزمانش در سنگرهای داغ نبرد در کنار ایستادگی در برابر ظلم و تمامیت خواهی، درس ادبیات می داد.

آمر مسعود با کتاب زندگی می کرد. در بلندای کوه های هندوکش شعر حافظ و سعدی می خواند و مبارزه اش را از برای فرهنگ و ادبیات می پنداشت.

به ابعاد زندگی آمر مسعود به عنوان یک رزمنده ای استثنایی و یک مبارز نترس در نوشته های زیادی از سوی نویسندگان پرداخته شده و کارنامه های قهرمان ملی را که نمی شود با هیچ شخصیت او را در کشور قیاس کرد. در این نوشته به نگرش های مطبوعاتی مسعود از دیدگاه خبرنگاران، اندیشمندان و نخبگان به گونه ای کوتاه می پردازیم.

از احمدشاه مسعود، قهرمان ملی کشور، به القاب گوناگون وصف می شود؛ او را فاتح جنگ سرد، آخرین چریک زمین،

به هر حال، بزرگی شخصیت‌ها را بایست با یک رشته ارزش‌ها محک زد و انسان‌ها با ارزش‌های بلندی که بدان باور دارند، مطرح می‌شوند. مسعود بیشترین زمان زندگی خود را برای دریافتن راهبرد سیاسی‌ی که نیازمندی‌های یک جامعه مدنی و آزاد را برآورده سازد، هزینه کرده‌ست.

احمد ضیاء مسعود، برادر فرمانده مسعود، نقل می‌کند که قهرمان ملی کشور به دموکراسی سخت‌می‌اندیشید و طرفدار ایجاد و گسترش فرهنگ سیاسی فعال در مناسبات مردم با دولت بود و موجودیت همچو فرهنگی را عامل رشد سیاسی مشروع و مردمی در کشور تلقی می‌کرد.

نخبگان و سیاست‌گران جهان دیدگاه‌های بسیاری در مورد احمدشاه مسعود نوشته و یا گفته‌اند که ارائه این دیدگاه‌ها می‌تواند ذهنیت و شناخت خوبی را از شخصیت فرمانده مسعود بدست بدهد.

چنانچه پروفیسور هویدی، دانشمند مصری مبارزه مسعود را مبارزه برای اسلام حقیقی می‌پندارد که در آن آزادی‌های انسانی، مردم‌سالاری و حقوق بشری نیز تضمین می‌شود. او مسعود را نماینده اسلام معتدل عنوان می‌کند.

مسعود به کتاب و در مجموع به رسانه‌ها یک نگاه استراتژیک و عمیق داشته است؛ چنانچه به نقل از کتاب "فرمانده مسعود" اثری از نویسنده ایرانی ژیلای بنی یعقوب که به روایت نزدیکان، دوستان و هم‌رزمان قهرمان ملی کشور نگاشته شده است، در بخشی از این کتاب که به نگرش‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای آمر مسعود پرداخته شده است، نویسنده به نقل از یاران مسعود می‌نویسد که قهرمان ملی کشور در دوره نبردهایش صاحب یک روزنامه به نام پیام مجاهد بود و سردبیر آن را نیز خودش تعیین کرده بود که در این نشریه برخی از روزنامه‌نگاران مطرح کشور با فرمانده مسعود از نزدیک کار می‌کردند. نویسنده به نقل از یاران مسعود می‌نویسد که قهرمان ملی کشور به آزادی بیان فکر و اندیشه باور داشت و هرگز دوست نداشت که اطلاعات سانسور و یا تحریف شود.

آنچه که مسعود را از دیگر رهبران ویژگی و برتری می‌بخشد، آزادمنشوی او بود که هر نوع استبداد و ظلم را محکوم می‌کرد و به آزادی ایمان داشت.

با توجه به شرایط دشوار و مبارزه در برابر بیگانه‌ها و متجاوزان، فرمانده مسعود نقش رسانه‌ها را مؤثر می‌پنداشت؛ چنانچه او در جریان سال‌های مبارزاتش از خبرنگاران به بهترین نوع آن میزبانی می‌کرد. نگاه آمر مسعود به رسانه و آزادی بیان ارزشی بود. صداقت و باور فرمانده مسعود به ارزش‌های حقوق بشری از سوی شماری زیادی از خبرنگاران بازگو شده است.

کروستوفر دوپانفلی، ژورنالیست نام‌دار و مشهور فرانسوی، از سالیان

دراز با افغانستان ارتباط داشته و از این کشور و مردمش در دوره‌های مختلف تجاوز و مقاومت در مطبوعات جهانی و کشور فرانسه قلم زده و فیلم‌هایی مستند و گزارش‌های مصور از مبارزات آمر مسعود ارائه کرده است. چنانچه اوزندگی آمر مسعود را در قالب یک فیلم مستند به نام (مسعود) تهیه کرد که در سینماهای کشور فرانسه و کشورهای گوناگون به نمایش گذاشته شد.

این فیلم که به زبان‌های متعددی از اصل فرانسوی آن تا اکنون برگردان شده است، گوشه‌های از زنده‌گی احمدشاه مسعود را به نمایش می‌گذارد. در این فیلم مستند، مسعود عاشق زندگی است نه مرگ. مبارز واقعی است که به شعر، به ویژه اشعار حافظ، عشق می‌ورزد. طرفدار فوتبال و یک انسان آزاده و با اندیشه است.

با توجه به ویژگی‌های شخصیتی آمر مسعود، خبرنگاران و فیلم‌سازان زیادی از گوشه‌های مختلف جهان عاشق و شیفته فرمانده شده بودند؛ چنانچه او را همیشه در سنگر همراهی و جلوه‌های مبارزه و فعالیت‌های روزمره‌اش را مستند می‌ساختند.

برخورد فرمانده مسعود با روزنامه‌نگاران و خانواده رسانه‌ها گواه بر این است که او به شدت علاقمند تقویت نظام رسانه‌ای در کشور بود.

آمر مسعود به آزادی بیان باور داشت و دولتی با حضور فرمانده مسعود بدون شک با پاسداری از آزادی بیان و تقویت مطبوعات و رسانه‌های آزاد شکل می‌گرفت.

با توجه به این که قهرمان ملی کشور به رسانه‌ها و خبرنگاران حرمت وافر داشت و همین امر باعث شد که تروریستان بین‌المللی مسعود بزرگ را از این آدرس نشانه‌گیرند و طرح شهادت‌اش را به وسیله دو تروریست بین‌المللی که خود را خبرنگار معرفی کرده بودند، ریختند. مبارزان بزرگی هم چون مسعود که با جان‌فشانی در راه آزادی و عدالت، حس وطن‌دوستی را در ذهن‌ها تداعی می‌کند، از نبوغ و درایت ویژه سیاسی و نظامی برخوردار بوده‌ست؛ چنانچه مبارزات آزادی‌خواهانه قهرمان ملی کشور از برای سرنوشت مردم در ذهن و ضمیر هر انسان عدالت‌خواه و آزاده ماندگار است.

"دو باره سبز شود زیر پای او خورشید
کسی که راه ترا، بعد رفتنت پیمود"

روان فرمانده مسعود قهرمان ملی کشور شاد باد!

منابع استناد شده در این نوشته:

۱. کتاب فرمانده مسعود، اثری از ژیلای بنی یعقوب
۲. بریده‌هایی از (فرا‌هایی از زندگی براحم مسعود)، نوشته احمد ضیاء مسعود - از مجله یادیار.

احمد شاه مسعود، پرچمدار آزادی بیان

نور آغا شریفی

استاد دانشکده ژورنالیسم و ارتباطات جمعی دانشگاه بلخ



تهدید دشمن طور خودسرانه علاقه نشان نداد. این‌ها همه نمونه‌های زنده و انکار ناپذیر و آموزنده اند که باید مورد توجه قرار گیرد.

مسعود چهره‌ی تأثیرگذار دوران جهاد و مقاومت کشور در پهلوی تمام فعالیت‌های سیاسی و جنگی که داشت یک مرد متفکر و اندیشمند بود و در راه آزادی و حق تلاش‌های زیاد نمود و سرسخت حامی آزادی بیان، رسانه‌ها و دموکراسی بود؛ برای آزادی رسانه‌ها توجه عمیق داشت و در این‌را گام‌های بزرگ و بنیادی را انجام داده است.

اصولاً اگر آزادی بیان و رسانه‌ها در کشوری وجود نداشته باشد نمیتوان گفت «نظام مردم‌سالار» در آنجا حاکم است. زیرا آزادی یکی از اصول و مبانی اصلی نظام جمهوری یا همان مردم‌سالار می‌باشد. امروزه آزادی بیان و رسانه‌ها یکی از مصادیق اصلی نظام جمهوری است، اگر آزادی بیان و رسانه‌ها نتوانند اندیشه‌های گوناگون را بیان کنند، جامعه به سوی تک صدایی کشیده میشود و این آفتی است که دامن بسیاری از نظام‌های جمهوری را گرفته و آن را به سمت استبداد و خود کامگی سوق میدهد، مسعود مرد بزرگ و متفکر همیشه از این آزادی حمایت نمود گرچه آزادی بیان و رسانه در آن زمان به اندازه‌ی امروزی در کشور گسترده نبود با آن هم مسعود در مناطق تحت کنترل خود کوشش می‌کرد آزادی بیان را پیاده نماید، چون مسعود این را می‌دانست که آزادی بیان حق است و خداوند در قرآن برای بندگانش اداء کرد و هیچ فرد و یا نظام نمی‌تواند این حق را از یک انسان سلب نماید.

شهید احمد شاه مسعود قهرمان ملی کشور نماد از استقلال، آزادی، پایمردی، استقامت، تبلور از وحدت ملی و سرآمد دموکراسی واقعی و آزادی بیان بود، در واقع او از اسطوره‌هایست که نام‌اش در دل تاریخ معاصر به خط زرین ثبت و برای قرن‌ها ماندگار خواهد بود او الگوی شایسته برای تمام نسل‌های نیکو سرشت و پاک که به خاطر آزادی، حق و دموکراسی و آزاد زیستن جان‌های خود را فدا می‌کنند است. قهرمان ملی در تاریخ معاصر افغانستان یک استثنا است، او در راه پرافتخار مبارزاتی‌اش، درس ایثار، فداکاری، از خود گذری و نجابت را به میراث گذاشت؛ در ضمیر احمدشاه مسعود، پذیرفتن شکست، تسلیم، ظلم، بی‌عدالتی و تبعیض وجود نداشت.

از فرازهای دیگر اندیشه و عمل قهرمان ملی کشور، باور به دموکراسی قانونمند، آزادی اندیشه و احترام بی‌حد به مقام انسانیت بود هیچ کس از خشم و سلطه‌جویی ایشان نمونه‌ای به یاد ندارد و او گاهی فرمان تعدیب و شکنجه را امضا نکرده است. اورقبای سرسخت و حتی دشمنان خود را در اسارت داشت و با آنان مبنی بر دساتیر پیامبر بزرگوار اسلام و مفاد قانون جهانی حقوق بشر - بر خورد می‌کرد. او محبوسین را در زندان هم احترام نموده است نمونه مثال این ادعا اسدالله سروی، جنرال جمعه اسک و چندتن دیگر در پنجشیر بود که تا هنوز خاطرات ماندگار از طرز و شیوه بر خورد صمیمانه سردار رشید و با عاطفه اسلام را با خود دارند. شهید مسعود می‌توانست مانند دیگران دشمنان سرسخت خود را شخصا اسیر و یا به قتل برساند اما او به منشور ملل متحد، مبادی حقوق بشر - و آزادی بیان احترام داشت و هیچگاهی هم به

ارج به آزادی بیان و رسانه‌ها، یکی از دلایل محکم باورمندی مسعود به ارزش‌های دموکراتیک بود، آن‌هم دقیق در زمانی که فضای قهر و جنگ همه جا را فرا گرفته بود. احمدشاه مسعود، با صداقت و ایمانی سیاسی که داشت، از گفتن حق نمی‌ترسید؛ بنابراین، به هر نوع پرسش در هر مورد صادقانه پاسخ می‌داد. چه قدر زیبا جلوه‌گر می‌شود وقتی یک فرمانده نظامی در سخت‌ترین شرایط جنگی با رسانه‌ها و خبرنگاران همکاری خوب داشته باشد و برای تمامی خبرنگاران چه خارجی و چه داخلی، در خط مقدم جنگ تسهیلات را مساعد می‌کند تا به راحتی به کارهای خبرنگاری‌شان بپردازند فرمانده مسعود، در دشوارترین شرایط، احساساتی نمی‌شد و هیچ نشانه‌یی از بدرفتاری او با خبرنگاران دیده نشده است، با وجود اینکه پیوسته مصروف مبارزه با وحشی‌ترین دشمنان کشور بود، بازهم حرف‌ها و

سخنان او حول مفاهیمی مانند مردم‌سالاری، انتخابات و آزادی‌های اصلی و اساسی انسانی می‌چرخید. مسعود به مسلک خبرنگاری ارزش قایل بود، از این‌رو مصاحبه‌شونده خوبی برای خبرنگاران به شمار می‌آمد و با متانت، حوصله‌مندی و با لحن زیبا و جبین‌گشاده با خبرنگاران حرف می‌زد و این رفتار منحصر به فرد او، ویژه‌گی‌های یک ابرمرد را به نمایش می‌گذاشت. هیچ پیام ضد و نقیضی در مصاحبه‌های او دیده نمی‌شد، از این‌رو خبرنگاران همه آرزومند مصاحبه با وی بودند.

پیام مسعود در مصاحبه‌هایش با خبرنگاران، پیام صلح و زنده‌گی مبتنی بر ارزش‌های دموکراسی و مردم‌سالاری بود، او همواره در کوشش به دست آوردن حقوق مردم بود و همیشه از صلح، آزادی، انتخابات و وحدت مردم افغانستان حرف می‌زد.



قمار ملی افغانستان

شهید احمد شاه مسعود



“

اگر استقلال ما نابود شود، زندگی، کوچکترین لذت و ارزشی ندارد.
که ز مونږه خپلواکی له منځه ولاړه شي، ژوند لږ خوند او ارزښت نلري.

”
وحدت ملی، در تأمین عدالت اجتماعی نهفته است.
“



برگزارکننده: دانشکده اداره و پالیسی عامه دانشگاه بلخ

ابتکار: شفیق‌الله شفیق

ویراستار: نعمان صامت زلال

برگ‌آرا: نثار آریانفر

هم‌کار فنی: حبیب بزرگ‌مهر